

## نیکوخواه یا رشیدی مطلق

○ مظفر شاهی

### پیشینه

فرهاد نیکوخواه فرزند غلامحسین در سال ۱۳۰۷ش در شهر کاشان متولد شد. پس از پایان دوران تحصیلات متوسطه وارد دانشگاه تهران شد و در سال ۱۳۲۸ در رشته علوم سیاسی از دانشکده حقوق لیسانس گرفت. همچنین دوره‌های مطالعاتی و تکمیلی دیگری را هم، عمدتاً در راستای برنامه‌های کاری خود در بخشهای مختلف دولتی، در برخی کشورهای خارجی پشت سر گذاشت. فرانسه، آلمان، انگلستان، آمریکا، ایتالیا، سوئیس، اتریش، دانمارک، سوئد، ژاپن، چین، تایلند، اسرائیل، عراق و لبنان از جمله مهم‌ترین کشورهایی بودند که وی بدانجاها مسافرت کرده بود.<sup>۱</sup>

فرهاد نیکوخواه در سال ۱۳۲۶ش با سمت مشاور در «رادیو ایران» خدمات دولتی خود را آغاز کرد و در سال ۱۳۳۰ش رئیس اداره روابط عمومی و تبلیغات املاک و مستغلات پهلوی بود. از آن جایی که در آن هنگام اسدالله علم بر املاک و مستغلات پهلوی مدیریت می‌کرد، بنابراین فرهاد نیکوخواه نیز از همان زمان در سلک دوستان و نزدیکان علم درآمد. فرهاد نیکوخواه در سال ۱۳۳۲ و به دنبال کودتای ۲۸ مرداد، به ریاست اداره روابط عمومی و خدمات اجتماعی املاک و مستغلات پهلوی (بنیاد پهلوی بعدی) منصوب شد و پس از مدتی به وزارت کشور رفت. در سال ۱۳۳۵ بازرس و نماینده مختار وزیر کشور در کابینه حسین علاء شد. فرهاد نیکوخواه پس از

مدتی باز به بنیاد پهلوی رفت و مشاور و سرپرست سازمان اداری بنیاد پهلوی شد. سپس قائم مقام شهردار وقت تهران احمد نفیسی شده و از آن پس به عنوان رایزن مطبوعاتی عازم سفارت ایران در رم گردید.<sup>۲</sup>

همسر او ژاله مصطفوی، فرزند سرتیپ عبدالحسین مصطفوی کاشانی در سال ۱۳۱۸ در تهران متولد شده بود و از قبل نفوذ همسرش فرهاد نیکوخواه (همچنان که از اسناد موجود برمی آید) با استخدام صوری و بدون آن که بر سر کار خود حاضر شود، مدتها به عنوان حقوق و مزایا مبالغی قابل توجه دریافت می کرد. فرهاد نیکوخواه در سال ۱۳۵۰ اسدالله علم و امیرعباس هویدا را در صدر تمام کسانی معرفی کرده است که به خوبی و به طور کامل او را می شناسند و با آگاهی از تمام مسائل و پیشینه او و خانواده اش «می توانند در موقع لزوم معرف» او «باشند».<sup>۳</sup>

مهم ترین مشاغل مدیریتی فرهاد نیکوخواه طی سالهای ۱۳۵۲ - ۱۳۳۲ عبارت بود از: ۱- رئیس امور اطلاعات و انتشارات و خدمات اجتماعی املاک و مستغلات پهلوی (از ۲۴ شهریور ۱۳۳۲ تا اوایل دی ۱۳۳۵)؛ ۲- رئیس اداره انتشارات در اداره کل امور اجتماعی و عمران دهات وزارت کشور (از اول دی ۱۳۳۵ تا ۵ بهمن ۱۳۳۷)؛ ۳- رئیس اداره اطلاعات وزارت کشور (از ۵ بهمن ۱۳۳۷ تا اول فروردین ۱۳۳۸)؛ ۴- رئیس اداره سمعی و بصری وزارت کشور (از اول فروردین ۱۳۳۸ تا ۲۰ تیر ۱۳۳۹)؛ ۵- رئیس روابط عمومی بنیاد پهلوی (از ۲۵ مهر ۱۳۴۰ تا ۲۰ اسفند ۱۳۴۱)؛ ۶- مأمور خدمت در اداره کل انتشارات و رادیو (از ۲۰ اسفند ۱۳۴۱ تا اول فروردین ۱۳۴۲)؛ ۷- رایزن و وابسته مطبوعاتی ایران در رم (از اول فروردین ۱۳۴۲ تا ۲۴ بهمن ۱۳۴۴)؛ ۸- معاون روابط عمومی وزارت اطلاعات (از ۲۷ آذر ۱۳۴۵ تا ۲۰ تیر ۱۳۵۱)؛ ۹- مشاور وزیر اطلاعات (از ۲۰ تیر ۱۳۵۱ تا ۲۱ تیر ۱۳۵۱)؛ ۱۰- مأمور خدمت در نخست وزیری (از ۲۱ تیر ۱۳۵۱ تا ۲۱ تیر ۱۳۵۲)؛ و ۱۱- معاونت امور اجتماعی وزارت کشور از ۲۱ تیر ۱۳۵۲.<sup>۴</sup>

فرهاد نیکوخواه بنا به اسناد و مدارک موجود از همان آغاز فعالیت و خدمت در مراکز و سازمانهای دولتی به طور مکرر به عنوان مأموریت و فرصتهای مطالعاتی و غیره از کشورهای مختلف اروپایی، آسیا و خاورمیانه و آمریکا دیدن کرده و با زبانهای فرانسه و انگلیسی آشنایی بسنده ای داشت.

نیکوخواه در دوران نخست وزیری دکتر محمد مصدق از مخالفان او بود و خود را عضو سازمانی با عنوان «جانسپاران میهن» در دوران حکومت مصدق ذکر کرده است که به علت مخالفت و «به عنوان تحریک علیه دولت در حکومت مصدق» دو بار «بازداشت موقت» شده بود. و بنابراین او را از عوامل کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ می توانیم قلمداد کنیم.<sup>۵</sup> در آن مقطع فرهاد نیکوخواه روابط بسیار نزدیکی با اسدالله علم داشت. با این حال اسناد و مدارک موجود نشان



# وزارت کشور

فهرست خدمات

نام و نام خانوادگی	فرهاد نیکوخواه	سمت فعلی : معاون امور اجتماعی
تاریخ تولد	۱۳۰۷	
میزان تحصیلات	لیسانس علوم سیاسی	
تاریخ ورود به خدمت دولت	۳۱/۵/۱	

••• وزارت کشور ۵۲/۴/۳۱

مشاغل مهمی که از بدو خدمت عهده دار بوده است :

رئیس امور اطلاعات و انتشارات و خدمات اجتماعی املاک و مستغلات بهلولی ۳۴/۶/۳۲ الی ۳۵/۱۰/۱

رئیس اداره انتشارات در اداره کل امور اجتماعی و عمران دهات وزارت کشور ۳۵/۱۰/۱ الی ۳۷/۱۱/۵

رئیس اداره اطلاعات در وزارت کشور ۳۷/۱۱/۵ الی ۳۸/۱/۱

رئیس اداره صمعی و بصری در وزارت کشور ۳۸/۱/۱ الی ۳۹/۴/۲۰

رئیس روابط عمومی بنیاد بهلولی ۴۰/۷/۲۵ الی ۴۱/۱۲/۲۰

مأمور خدمت در اداره کل انتشارات و رادیو بسمت رایزن مطبوعاتی در زم ۴۷/۱۳/۲۰ الی ۴۲/۱/۱

رایزن و وابسته مطبوعاتی در زم ۴۲/۱/۱ الی ۴۴/۱۱/۲۴

معاون روابط عمومی وزارت اطلاعات ۴۵/۹/۲۷ الی ۵۱/۴/۲۰

مشاور وزیر اطلاعات ۵۱/۴/۲۰ الی ۵۱/۴/۳۱

مأمور خدمت در نخست وزیری ۵۱/۴/۲۱ الی ۵۲/۴/۳۱

معاون امور اجتماعی وزارت کشور ۵۲/۴/۳۱

مسئول تهیه خلاصه پرونده

شماره

۲۷-۴

فرستاده شماره ۹۲

می‌دهد که در نیمه دهه ۱۳۲۰ فرهاد نیکوخواه در دوران تحصیل در دبیرستان صارمیه اصفهان تمایلاتی به سوی حزب توده داشت و علی‌الظاهر (همچنان که از گزارش شهربانی کل کشور به نخست‌وزیر و وزیر کشور وقت برمی‌آید) در اواخر فروردین ۱۳۲۵ درصدد بوده است «اتحادیه‌ای» تشکیل بدهد و تمهیداتی برای استقبال از تقی فداکار از اعضای حزب توده در اصفهان فراهم کرده بود. در آن مقطع وزارت فرهنگ او را به اتهام تشکیل اتحادیه از دبیرستان اخراج کرده بود.<sup>۸</sup> اما فرهاد نیکوخواه نظیر بسیاری از هواداران و اعضای حزب توده در سالهای بعد به تدریج در سلك طرفداران و اعضای باند اسدالله علم درآمد. آنچه بود فرهاد نیکوخواه در اواسط دوران تحصیلات دانشگاهیش به گروه ناسیونالیستهای انقلابی ایران پیوست که با علامت اختصاری «گنا» شناخته می‌شد و بنیانگذاری آن به سال ۱۳۲۶ بازمی‌گشت. مهمترین اعضا و بنیانگذاران این گروه که پس از مدتی در دانشگاه «انجمن هنری جام‌جم» را تشکیل داده و سپس مجله‌ای هم با عنوان «جام‌جم» منتشر کردند، عبارت بودند از: امیر هوشنگ زندنیا، جهانگیر مقدادی، ضیاء مدرس، هوشنگ هادیان، حمید شوکت، داریوش همایون، فرهاد نیکوخواه، سهراب سپهری، سیاوش کسرای، منوچهر شیبانی، محمدحسین اخباری، مرتضی عظیم، حسین دربندی و تینا تهرانی.<sup>۹</sup>

همچنان که اسناد موجود نشان می‌دهد فرهاد نیکوخواه پس از پایان تحصیل در دانشگاه تهران دیگر به فعالیتش در گروه ناسیونالیست‌ها ادامه نداد و به دربار و علم نزدیک شد.<sup>۱۰</sup> به دنبال انتصاب اسدالله علم به وزارت کشور در کابینه حسین علاء، فرهاد نیکوخواه هم همراه علم به وزارت کشور رفت و هنگامی که در اردیبهشت ۱۳۳۶ اسدالله علم حزب مردم را تأسیس کرد، فرهاد نیکوخواه نیز به عضویت این حزب درآمد و مدتی بعد سخنگوی این حزب شد. فرهاد نیکوخواه از آغاز فعالیت حزب مردم عضو مؤثر کمیسیون تبلیغات و انتشارات این حزب شد. ریاست این کمیسیون با محمد فضائلی بود و محمد باهری، رسول پرویزی، فرهاد نیکوخواه، عبدالله والا، ابوالحسن احتشامی و علینقی کنی از دیگر اعضای مهم و مؤثر این کمیسیون بودند. کمیسیون تبلیغات و انتشارات حزب مردم بویژه در هدایت و جهت‌دهی به فعالیت و انتشار نشریات و روزنامه ارگان حزب نقش قابل توجهی ایفا می‌کرد.<sup>۱۱</sup> فرهاد نیکوخواه در طول دوران دبیرکلی اسدالله علم بر حزب مردم نقش قابل توجهی در این حزب ایفا می‌کرد و بالاخص با آغاز فعالیتهای انتخابات حزب مردم برای دوره بیستم (تابستانی) مجلس شورا، فرهاد نیکوخواه بر دامنه فعالیتها و تلاش‌های حزبی خود افزود. فرهاد نیکوخواه در شورای مرکزی حزب مردم هم عضویت داشت.<sup>۱۲</sup>

به دنبال کناره‌گیری اسدالله علم از دبیرکلی حزب مردم در شهریور ۱۳۳۹ و بروز اختلاف در

حزب فرهاد نیکوخواه در مخالفت و اعتراض به عملکرد دستگاه رهبری جدید حزب مردم و دبیرکل آن (یحیی عدل) به «گروه منتقدین» این حزب پیوست. فرهاد نیکوخواه دبیر گروه منتقدین حزب مردم بود. نیکوخواه در سال ۱۳۴۰ برای همیشه از عضویت در حزب مردم کناره‌گیری کرد.<sup>۱۳</sup>

در طول نیمه دوم دهه ۱۳۳۰ نیکوخواه در وزارت کشور دولت دکتر منوچهر اقبال هم به ترتیب بر ادارات اطلاعات و سمعی و بصری ریاست می‌کرد؛ از اواسط سال ۱۳۴۰ مقارن با نخست‌وزیری علی امینی از سوی علم به مدیریت روابط عمومی بنیاد پهلوی منصوب شد. مدتی پس از نخست‌وزیر شدن اسدالله علم فرهاد نیکوخواه به اداره کل انتشارات و رادیو آمد که ریاست آن بر عهده نصرت‌الله معینان بود. در همین دوران نخست‌وزیری علم باز هم فرهاد نیکوخواه با حمایت و هدایت او قائم‌مقام احمد نفیسی در شهرداری تهران شد. در اواخر مهر و اوایل آبان ۱۳۴۱ فرهاد نیکوخواه تحت فشار رقبای ریز و کلان خود در درون دستگاه شهرداری تهران به ناچار استعفای خود را از قائم‌مقامی شهرداری تهران به اسدالله علم نخست‌وزیر وقت تقدیم کرد.<sup>۱۴</sup>

در اوایل اسفند ۱۳۴۲ شایع بود که احمد نفیسی به زودی از مقام شهرداری تهران برکنار خواهد شد و در این میان فرهاد نیکوخواه از نامزدهای نخست احراز مقام شهرداری تهران بود. اما چند روز بعد در ۹ اسفند ۱۳۴۱ اعلام شد که فرهاد نیکوخواه به زودی به عنوان وابسته مطبوعاتی سفارت کبرای ایران به رُم خواهد رفت.<sup>۱۵</sup>

این مأموریت تازه با اصلاحات موسوم به انقلاب سفید و مخالفت عمومی مردم و روحانیون و قیام پانزده خرداد همزمان بود. نیکوخواه اقدامات خود را در این مأموریت چنین شرح می‌دهد:

انتشار اخبار ناامنی و بلوایی که به دست عده‌ای در کوهساران فارس ایجاد شده بود، به خصوص تفسیرهایی که معمولاً خبرگزاریها برای مهم جلوه دادن اخبار خود می‌کنند، در اروپا و همچنین ایتالیا از نظر سیاحان انعکاس نامطلوب داشت. زیرا خبرگزاریها این گونه اخبار را معمولاً با توضیحات کافی نشر نمی‌دهند و وقتی سخن از ترمز چند تفنگچی سرگردان در کوهساران بویراحمندی می‌شود، در خارج چنین می‌پندارند که این عده در خیابانهای تهران آرامش و امنیت را از مردم سلب کرده‌اند. خبر بلوای ۱۵ خرداد نیز به درست و با نادرست بسیار بزرگ و مهم جلوه‌گر شد و با اینکه از نظر سیاسی و به خصوص آشکار ساختن ماهیت مخالفان اصلاحات اجتماعی از آن بهره‌برداری کامل شد ولی از نظر سیاحتی که عازم ایران بودند تأثیر نامطلوب بخشید. دفتر ریزی مطبوعاتی به جزئیات امر در همان ابتدای وصول اخبار با جراید و مجلات و رادیو تلویزیون تماس گرفت و کوشید که این اخبار به صورتی منطبق با واقع منتشر

شود و خوشبختانه جراید ایتالیا هیچ‌گونه خبر ناراحت‌کننده و اضطراب‌آوری درج نکردند و تفسیر تلویزیون و رادیوی ایتالیا نیز با همکاری دفتر رایزنی بسیار خوب تنظیم و منتشر گردید. البته بعد از بلوای ۱۵ خرداد و برقراری نظم و آرامش کامل مراتب در جراید و رادیو تلویزیون نشر شد و مجاهدت کامل به عمل آمد تا این حادثه به صورت یکی از حوادث عادی که در اغلب کشورها اتفاق می‌افتد جلوه‌گر شود. بدیهی است در انتشار خبر ختم غائله فارس نیز کوشش لازم به عمل آمد و برای کسانی که اینجانب شخصاً ملاقات و مذاکره کردم ختم غائله فارس اهمیت بیشتری از نظر اطمینان سیاحان به استقرار نظم و آرامش در کشور داشت. با توجه به مراتب بالا مشاهده می‌شود که برای رایزنی مطبوعاتی کاری دشوار بود که از یک طرف اقدامات و خرابکاریهای عاملین حادثه ۱۵ خرداد را منعکس سازد تا مردم از هدف و نقشه این عده با خبر شوند و از طرف دیگر بکوشد که انتشار این اخبار موجب ناراحتی و اضطراب خاطر سیاحانی که شایق دیدار سرزمین ما هستند فراهم نسازد. البته پس از حوادث اخیر مقالات و اخبار بسیاری درباره آرامش و ثبات اوضاع و به خصوص تسهیلاتی که برای سفر کردن به ایران فراهم است در جراید نشر شده و این اقدام کماکان تعقیب خواهد شد. به گمان اینجانب سازمان جلب سیاحان می‌تواند با تهیه یک برنامه تبلیغاتی وسیع و به خصوص انتشار نظرات و خاطرات یا بخش فیلم از سیاحانی که به ایران سفر کرده‌اند و یا دعوت عده‌ای از مدیران آژانس‌ها و نمایندگان مطبوعات اطمینان سیاحان را به نظم و آرامش در ایران جلب نماید.

#### رایزن مطبوعاتی سفارت کبرای شاهنشاهی در رم

نیکوخواه<sup>۱۶</sup>

حضور فرهاد نیکوخواه در رأس رایزنی مطبوعاتی سفارت ایران در رم که تا اواخر بهمن ۱۳۴۴ به طول انجامید، مورد توجه و رضایت خاطر دولت و حکومت وقت قرار گرفته بود و در شرایطی که در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور حاکمیت جو رعب و وحشتی مثال‌زدنی حاکم شده بود، نیکوخواه از هیچ تلاشی جهت ارائه چهره‌ای معقول و قابل دفاع از رژیم پهلوی در نشریات و رسانه‌های ایتالیا و نیز اروپا فروگذار نکرد؛ و از جمله جهت جلب‌نظر مساعد مسئولان امر در بخش‌های توریسم و جهانگردی کشورهای اروپایی و نیز سیاحان و گردشگران اروپایی و بالاخص ایتالیایی جهت مسافرت به ایران تلاش‌های بدون وقفه‌ای داشت.<sup>۱۷</sup>

فرهاد نیکوخواه در اواخر آذر ۱۳۴۵ از سوی هوشنگ انصاری وزیر وقت اطلاعات به عنوان معاون روابط عمومی این وزارتخانه انتخاب شد و این انتصاب در ۶ دی ۱۳۴۵ به تأیید و تصویب شخصی شاه هم رسید.<sup>۱۸</sup>

نیکوخواه که در تمام دوران نخست‌وزیری علم مورد حمایت و عنایت او قرار داشت، پس از نخست‌وزیر شدن حسنعلی منصور بویژه امیرعباس هویدا رابطه خود را با دولتمردان جدید حفظ کرد؛ تا جایی که از نیمه دوم دهه ۱۳۴۰ او را از جمله مهم‌ترین نزدیکان و معتمدین شخص هویدا نخست‌وزیر وقت می‌بینیم که در عین حال با خصم دیرپای او اسدالله علم وزیر دربار وقت هم همان روابط حسنه را حفظ کرده بود.<sup>۱۹</sup>

فرهاد نیکوخواه در لژ فراماسونری آفتاب هم عضویت داشت. ساواک که مجموعه فعالیت‌های این لژ را مراقبت می‌کرد در ۱۶ دی ۱۳۴۳ از برگزاری جلسه‌ای در روز ۸ دی ۱۳۴۳ گزارش می‌دهد که قرار بود با شرکت حدود ۷۲ عضو لژ آفتاب ترتیب داده شود. از جمله کسانی که نام او به عنوان عضو لژ آفتاب و در جمع دعوت‌شدگان مذکور به چشم می‌خورد، همین فرهاد نیکوخواه است. این دعوت‌نامه از سوی حسینعلی شیخ‌الاسلامی دبیر این لژ صادر شده و اعضا را «برای استماع سخنرانی دکتر تقی اسکندانی دبیر بزرگ فراماسیونری» فرا می‌خواند.<sup>۲۰</sup> معرف فرهاد نیکوخواه جهت پیوستنش به لژ فراماسونری آفتاب، منوچهر رزم‌جو بود و چنین به نظر می‌رسد که به رغم حضور فرهاد نیکوخواه در جلسات این لژ فقط در ۱۹ دی ۱۳۴۶ بود که عضویت او در این لژ رسمیت و قطعیت پیدا کرد.<sup>۲۱</sup>

از جمله مهم‌ترین اقدامات فرهاد نیکوخواه در سال ۱۳۴۶ شرکت فعال در تمهید مقدمات و برگزاری مراسم تاجگذاری شاه در آبان آن سال بود. فرهاد نیکوخواه عضو «کمیته امور خارج از کشور» سازمان شورای عالی تاجگذاری بود. ریاست این کمیته برعهده حمزای معاون وزارت امور خارجه قرار داشت و فرهاد نیکوخواه، پرویز عدل و محمد هاتف دیگر اعضای این کمیته بودند.<sup>۲۲</sup> سازمان شورای عالی تاجگذاری شامل ۱۵ کمیته مختلف بود و از روز پنجم اسفند ۱۳۴۵ کار خود را رسماً آغاز کرده و ریاست آن برعهده سپهبد (سناتور) مرتضی یزدان‌پناه بود.<sup>۲۳</sup> فرهاد نیکوخواه به پاس فعالیت در این شورا موفق به دریافت نشان درجه سوم همایون شد.<sup>۲۴</sup> فرهاد نیکوخواه در طول نیمه دوم دهه ۱۳۴۰ ضمن حفظ سمت معاونت وزارت اطلاعات با اسدالله علم وزیر دربار هم رابطه بسیار نزدیکی داشت. ساواک در ۱۲ مرداد ۱۳۴۷ در آخرین بیوگرافی او تأکید کرده است که نیکوخواه از دوستان نزدیک آقای اسدالله علم و مورد حمایت ایشان است و نیز «رفیق‌باز و تا حدی عیاش و بی‌قید» است.<sup>۲۵</sup>

فرهاد نیکوخواه در دوران تصدی معاونت وزارت اطلاعات (۱۳۵۱ - ۱۳۴۵) نقش قابل توجه و درجه اولی در جهت‌دهی و هدایت و کنترل روزنامه‌ها و نشریات مختلف در راستای خواسته‌ها و اهداف دولت و حاکمیت ایفا می‌کرد.<sup>۲۶</sup> حضور طولانی‌مدت فرهاد نیکوخواه در رأس معاونت روابط عمومی وزارت اطلاعات نشان‌گر آن بود که او علاوه بر آنکه مورد حمایت و عنایت



حاکمیت (شاه، هویدا نخست‌وزیر و احياناً سایر مراجع تصمیم‌ساز) قرار دارد، در طول دوران حضور او در میان چهار مقام (هوشنگ انصاری، جواد منصور، محمد سام و حمید رهنما) که به ترتیب در رأس وزارت اطلاعات قرار گرفتند، هیچ‌کدام نخواستند و یا نتوانستند فرهاد نیکوخواه را از مقام معاونت روابط عمومی آن وزارتخانه کنار بگذارند.<sup>۲۷</sup> در دوران تصدی نیکوخواه بر معاونت روابط عمومی وزارت اطلاعات اختلافات پایان‌ناپذیری میان او و برخی دیگر از معاونان وقت این وزارتخانه بروز کرده و هر یک تلاش پیدا و پنهانی کردند تا از نفوذ و اعتبار دیگری بویژه در نزد وزارت وقت اطلاعات بکاهند و در صورت امکان موجبات عزل رقیب را فراهم آورند. بدگوییها و دست‌بندیهای فی‌مابین گاه صورت بسیار زنده‌ای پیدا می‌کرد.<sup>۲۸</sup> نیکوخواه در مقام معاونت وزارت اطلاعات بارها در مسافرت‌های خارجی شاه در اروپا و آمریکا با او همراهی می‌کرد و از ملازمان اصلی رکاب او به شمار می‌رفت.<sup>۲۹</sup>

در این برهه فرهاد نیکوخواه در پیشبرد اهداف و مقاصد رسانه‌ای و تبلیغاتی رژیم پهلوی در نشریات و رسانه‌های داخلی و نیز خارجی نقش قابل توجهی ایفا می‌کرد. او در بسیاری از مسافرت‌های خارجی شاه معمولاً تیم روزنامه‌نگاران و خبرنگاران همراه هیأت راهبری و هدایت می‌کرد ضمن این که خود او هم در مقام معاونت روابط عمومی وزارت اطلاعات در بسیاری از این مسافرت‌ها با نشریات و روزنامه‌های خارجی و نیز رسانه‌های جمعی کشورهای میزبان مصاحبه‌ها و گفت‌وگوهایی ترتیب می‌داد و بویژه آنان را پیرامون چند و چون مصاحبه و روح پرسش‌های مطروحه با مقامات ایرانی همراه هیأت و غیره توجیه و هدایت و هرگاه ضرورت ایجاد می‌کرد پیشاپیش سئوالات مطروحه را بازبینی و با خواسته‌های حاکمیت انطباق می‌داد. بالاخص اینکه شخص شاه در این باره بسیار حساسیت نشان می‌داد و بنابراین حضور فرهاد نیکوخواه در این جایگاه از اعتماد شاه و حاکمیت به او نشأت می‌گرفت.<sup>۳۰</sup>

در جریان برگزاری جشنهای سالانه هنر شیراز هم (۱۳۵۶ - ۱۳۴۵) که با مدیریت فرح پهلوی انجام می‌گرفت، باز فرهاد نیکوخواه در تنظیم برخی برنامه‌های هنری و نیز دعوت از هنرمندان خارجی نقش قابل توجهی ایفا می‌کرد.<sup>۳۱</sup> او به خاطر آشنایی با زبانهای انگلیسی، فرانسه و نیز ایتالیایی و به مدد سالها سابقه حضور در کشورهای خارجی و خدمت در پست معاونت روابط عمومی وزارت اطلاعات تجارب مدیریتی و اجرایی قابل توجهی در سازماندهی و هدایت برنامه‌های فرهنگی، مطبوعاتی و هنری مورد عنایت حاکمیت اندوخته بود. نیکوخواه خود نیز از همان سالهای دهه ۱۳۳۰ به بعد در نشریات و روزنامه‌های مختلف کشور هم مطالب و مقالاتی در زمینه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و حزبی می‌نوشت.

فرهاد نیکوخواه در اواخر دهه ۱۳۴۰ که وزارت اطلاعات جهت کنترل و مراقبت بیش از پیش





فرهاد نیکوخواه

از محتوای نشریات و روزنامه‌ها رأساً افرادی را به عنوان سردبیر به نشریات مختلف تحمیل می‌کرد و این سردبیران تحمیلی که عمدتاً برخلاف خواسته و رضایت صاحبان نشریات معرفی می‌شدند، در کنترل و نظارت در بخشهای مختلف روزنامه و مجلات (بویژه تنظیم سرمقاله‌ها، مطالب و مقالات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و نظایر آن) بیشترین نقش را ایفا می‌کردند. این نشریات تحت مراقبت بودند تا مطلب یا نوشته‌ای برخلاف خواسته حاکمیت و دولت در نشریات و روزنامه‌ها درج نکنند. در این راستا ارتباط و هماهنگی تنگاتنگی میان وزارت اطلاعات با ساواک وجود داشت.<sup>۳۳</sup>

برخی صاحبان نشریات به طور شفاهی و یا مکتوب به فرهاد نیکوخواه شکایت می‌بردند که سردبیران تحمیلی او و وزارت اطلاعات هیچ‌گونه شأن و اعتباری برای آنان قائل نیستند و حتی از هتاک و دغلكاری دربارهٔ آنان اجتناب نمی‌کنند.<sup>۳۳</sup> و در مواردی هم میان مدیران مسئول نشریات با سردبیران تحمیل شده از سوی نیکوخواه و وزارت اطلاعات اختلافات پرحاشیه‌ای بروز می‌کرد؛ چنان که یک بار علی اصغر امیرانی مدیرمسئول مجله خواندنیها در ۱۵ خرداد ۱۳۴۹ در نامه‌ای خطاب به ساواک در این باره چنین نوشته و از سردبیر تحمیلی آن وزارتخانه شکایت کرده بود: برای اینکه از نوع کار آقای شعبانی نماینده وزارت اطلاعات در خواندنیها و اعمال غرض خصوصی و وضع روابط با ما مطلع باشید رونوشت نامه‌ای را که به تاریخ امروز برای ایشان فرستاده شده ارسال و لزوماً یادآور می‌شود که این نامه قبلاً به نظر آقای نیکوخواه معاون وزارت اطلاعات هم رسیده و ایشان ضمن تأیید کلی مطالب منطقی آن موافقت کرده‌اند که از این پس مطالب مندرج در خواندنیها با دو امضاء اینجناب و آقای شعبانی توأمأً به چاپخانه داده شود، حال در عمل تا چه اندازه این پیشنهاد مورد قبول آقای شعبانی خواهد بود آینده نشان خواهد داد.

ع. امیرانی<sup>۳۴</sup>

فرهاد نیکوخواه که علی‌الظاهر در نیمه دوم دهه ۱۳۴۰ به حزب ایران‌نویین پیوسته بود و در کمیته مطبوعات حزب ایران‌نویین هم عضویت داشت، در مقام معاون وزارت اطلاعات نقش قابل توجهی در کمک و مساعدتهای مالی و غیر مالی به نشریات و روزنامه‌های ارگان و حامی این حزب ایفا می‌کرد. ساواک در ۱۸ خرداد ۱۳۴۹ در این باره چنین گزارش کرده است:

روز شنبه ۴۹/۳/۱۷ آقای نخست‌وزیر، دکتر کلالی دبیر کل حزب و مدیران جراید عضو حزب ایران‌نویین در کمیته مطبوعات حزب حاضر در این جلسه مسائل مختلفی مطرح شد از جمله مسائل موضوع توزیع جراید بود که گفته شد این کار انجام شده و شرکتی در شرف تشکیل است که کار توزیع جراید را در سراسر کشور انجام دهد. ضمناً در مورد تشکیل انجمن مطبوعات توصیه کردند حزب انجمنی تشکیل دهد که هسته مرکزی انجمن مطبوعات ایران باشد و برای این کار حزب باید کمک نماید و محلی اجاره کند که سه نفر آقایان کاظم مسعودی، شاهنده، کردلو مأمور اجاره کردن محل و تهیه مقدمات کار شدند. ضمناً آقای نیکوخواه ضمن توضیح درباره توزیع جراید گفت نسبت به تأمین زندگی نویسندگان و طرح بیمه آنان مطالعاتی انجام شده و سهمی از آگهیها نیز برای این کار در نظر گرفته شده است. ضمناً قرار شد آقای نخست‌وزیر جلسه آینده که یک ماه دیگر خواهد بود در مجمع مطبوعات که اختصاص به باشگاه مطبوعات خواهد بود حضور به هم رسانند.<sup>۳۵</sup>

۱۴۰

ساواک در ۹ اسفند ۱۳۴۹ هم در گزارش دیگری (به شرح زیر) به برگزاری جلسه حوزه مطبوعاتی حزب ایران‌نویین با شرکت فرهاد نیکوخواه معاون وزارت اطلاعات و وعده‌های او جهت کمک به مطبوعات عضو این حزب و نقش و جایگاه مهم و تعیین‌کننده او در این باره و نیز جهت‌دهی و مدیریت این شرکت چنین اشاره می‌کند:

ساعت ۱۶۰۰ روز ۴۹/۱۲/۸ جلسه حوزه مطبوعاتی حزب ایران‌نویین با شرکت و حضور آقایان فرهاد نیکوخواه (معاون وزارت اطلاعات) - سناتور صفوی - دکتر الموتی - دیهیم - کاظم مسعودی - فروتن - دکتر بهزادی - صفی‌پور - وحیدنیا - رزم‌آرا - خانم سپهر خادم - دولو - حافظی - دکتر فروزین - دکتر شیفته - انوشیروانی - کرد - حکیم شوشتری - تشکیل شد. ابتدا در مورد اختلافات سندیکای نویسندگان و مدیران جراید بحث شد. سپس رزم‌آرا شرحی را که درباره سندیکای نویسندگان در مجله تهران‌مصور درج گردیده بود قرائت و آنگاه آقای شاهنده اظهار داشت من گوش مهندس والا را می‌کشم. انوشیروانی در پاسخ وی گفت والا از نوشته‌های مجله خبر ندارد. دکتر بهزادی هم دفاع نمود. سپس شاهنده گفت روزنامه‌های ۲۸ مردادش موجود است.

آقای انوشیروانی در مورد اختلاف نویسندگان و مدیران جراید پیشنهاد کرد موضوع در کمیته

صنفاى حزب مورد بررسى قرار گيرد. ناطق بعدى آقاى فرهاد نيكوخواه توضيح داد كه اين مسائل بايد به كلّى از بين برود و نويسندگان واقعى و خوب كه من آنها را ديده‌ام هرگز گرد چنين مسائلى نمى‌گردند. شاهنده گفت آنها مى‌خواهند جاى ما را بگيرند ولى ما امتحان خود را داده‌ايم اما سندیكاي نويسندگان راه حزب منحلّه توده را مى‌رود. آقاى نيكوخواه اظهار داشت سندیكا اول بايد تكليفش را با اصل سندیكايى بودن روشن كند، [اين كه] چه كسانى مى‌توانند عضو آن باشند. مجدداً شاهنده پيشنهاد كرد كه ضابطه‌اى براى نويسنده مطبوعات تعيين شود؛ تكليف خبرنگار و عكاس روشن است اما نويسنده چه كسى است؟ آقاى فرهاد نيكوخواه در مورد آينده مطبوعات اظهار داشت در سال آينده با كمك آگهيهاى ملى وضع مطبوعات بهتر خواهد شد.

در اين جلسه آقاى صفى‌پور در مورد كمى آگهيهاى خود مطلبى به شعر روى كاغذ نوشت و به آقاى نيكوخواه داد كه در همانجا هم آقاى نيكوخواه به شعر نوشت كه خواسته وى را عملى مى‌نمايد و بفرستيد آگهى بگيرند.

آقاى شاهنده ضمن صحبتهاى خود گفت ده نفر از نويسندگان عضو سندیكا در حال حاضر به جرايم مختلف زندانى هستند. ضمناً اظهار نمود چون حرفهاى ما تا به وزارت اطلاعات برسد تحريف مى‌شود حال بهتر است كه آقاى نيكوخواه هر جلسه يا لااقل در دو جلسه يك بار شركت نمايند و حرفها در حضور ايشان مطرح شود. شاهنده در پايان گفتار خود اضافه نمود عده‌اى به نام نويسنده شب عيد راه مى‌افتند و عيدى مى‌گيرند مثل عادل خلعتبرى و اين عمل صحيح نيست. دكتر بهزادى در تأييد اظهارات ناطق گفت علت اصلى وضع بد مطبوعات است كه درآمدها كم شمس و گرته همين نويسنده نمونه‌اش راديديم كه مدير شد و نتوانست اداره كند منظور (لوشانى).

در پايان جلسه آقاى فرهاد نيكوخواه افزودند كه نويسندگان مى‌گويند مديران مى‌خواهند سندیكا را از بين ببرند و در مورد كمك به مطبوعات علمى اظهار نمود اينها از آگهيهاى داروئى استفاده مى‌كنند. به علاوه شرط اول مجله اختصاصى اين است كه آگهى نخواهد.<sup>۳۶</sup>

در آذر - دى ۱۳۴۹ كه ناآراميهائى دانشجويى در دانشگاههاى شهر تهران و برخى ديگر از مناطق كشور شدت گرفت باز هم فرهاد نيكوخواه از معدود كسانى بود كه از سوى نخست‌وزير و دستگاههاى اطلاعاتى و امنيتى رژيم پهلوى براى پايان دادن به آن ناآراميهها به يارى طلبيده شد و در تمام مذاكرات مشترك هيات دولت و مسئولان امر در نيروهاى انتظامى و امنيتى حضورى چشمگير و فعال داشت.<sup>۳۷</sup> هنگامى كه مسئولان امر درصدد برآمدند جهت آرام كردن فضاى دانشگاهها و وانمود ساختن اين نكته كه دانشجويان معترض و مخالف آرام گرفته و حاكميت بر

فضای دانشگاهها سیطره دارد، مصاحبه‌هایی از پیش طراحی شده و جهت‌دار با برخی دانشجویان و دانشگاهیان انجام داده و در تلویزیون نمایش بدهد، فرهاد نیکوخواه کارگردانی و مدیریت این مهم را برعهده گرفت و مصاحبه‌های دلخواه تحت‌نظر و هدایت او انجام شد و پس از آخرین اصلاحات و سانسورهای صورت گرفته توسط نیکوخواه، تلویزیون به پخش آن مصاحبه‌ها اقدام کرد. چنان که محمدحسین احمدی در ۶ دی ۱۳۴۹ در این باره در نامه‌ای خطاب به هویدا نخست‌وزیر نوشته بود:

در امتثال فرموده آن جناب پیرامون فعالیت‌های اخیر دانشگاهی گزارش زیر را تقدیم می‌دارد:  
۱- به منظور انعکاس برنامه مصاحبه تلویزیونی دانشجویان، با جناب آقای فرهاد نیکوخواه، معاون وزارت اطلاعات ملاقات و قرار بر این گردید که ایشان به تلویزیون ملی مراجعه و از نزدیک فیلم مصاحبه مذکور را تماشا و در صورت اقتضاء دستور پخش آن را صادر نمایند. امروز صبح تلفنی اعلام داشتند که فیلم مذکور خوب تهیه شده، بدیهی است پس از حذف یک قسمت آن که مناسب دیده نشد، ترتیب پخش آن داده خواهد شد.

۲- در مورد انجام یک برنامه مصاحبه رادیویی با دانشجویان نیز با ایشان ملاقات گردید و امروز صبح ۳۰ نفر از دانشجویان دانشگاه تهران، دانشگاه ملی ایران، دانشسرای عالی تهران، هنرسرای عالی تهران و مدرسه عالی بازرگانی تهران در این برنامه شرکت جستند (البته قبلاً نیز خطوط اساسی این مصاحبه با دانشجویان با ایشان در میان گذارده شد.) و جای خوشوقتی است که این مصاحبه به اعتبار گفته جناب آقای نیکوخواه به نحو مطلوب انجام پذیرفته و کاملاً از شبکه رادیویی کشور پخش خواهد گردید...<sup>۳۸</sup>

در آستانه دهه ۱۳۵۰ شایع بود که فرهاد نیکوخواه از قبل اختلاسها و سوءاستفاده‌های مالی کلان در وزارت اطلاعات و نشریات و روزنامه‌های کشور صاحب ثروت و مکتب قابل توجهی شده و این همه اساساً به خاطر حمایت‌های پشت پرده مقامات عالی حاکمیت از او بوده است. وقتی فرهاد نیکوخواه قطعه زمین مرغوب و بزرگی در منطقه زعفرانیه تهران خریده و به سرعت کار ساخت و ساز را در آن آغاز کرد، فردی از اهالی همان منطقه زعفرانیه در فروردین ۱۳۵۰ و بدون اینکه نام خود را افشا کند طی نامه‌ای خطاب به هویدا نخست‌وزیر در این باره چنین نوشت:

جناب آقای هویدا نخست‌وزیر محبوب

در زعفرانیه شمیران همسایگی بنده شخصی به نام آقای فرهاد نیکوخواه قطعه زمینی جنب باغ آقای مهندس ارفع از شخصی به نام آقای امامی به تازگی خریداری نموده، به مبلغ یک میلیون و سیصد و پنجاه هزار تومان.

تا اینجا یک خرید و فروش عادی است و ایرادی در بین نیست ولی آنچه بنده را به نوشتن این

نامه واداشت تعجبی است که در اثر بعضی صحبتها و گفت‌وگوها برای این جانب پیش آمد و حس وطن‌پرستی بنده را بر آن داشت که مختصری تحقیق نمایم. پس از مختصری کنجکاوی نتیجتاً معلوم شد آقای نیکوخواه معاون وزارت اطلاعات می‌باشد و داماد یک نفر سرهنگ بازنشسته است. نه جناب سرهنگ ثروت سرشاری به دخترش بخشیده و نه خود آقا از پدر و مادر و کسانش در این مدت چند سال اخیر ارثیه برده است که آقای نیکوخواه را وادار به خرید زمین یک میلیون و پانصد هزار تومانی نموده و بلافاصله ماشین‌آلات گول‌پیکر را برای تسطیح و ساختمان زمین نامبرده اجاره نماید و آسایش را از مردم این کوچه سلب کند.

جناب آقای نخست‌وزیر من که یک فرد معمولی می‌باشم در اثر ناراحتی از صدای ماشین‌آلات ساختمانی در صدد تحقیق برآمدم. بر بنده معلوم شد که آقای نیکوخواه از طریق وزارت اطلاعات و روزنامه‌ها و آگهیهای مطبوعاتی سوءاستفاده‌های کلان می‌نماید و از آن اشخاص بندوبست چمی می‌باشد که هر طرف باد بیاید باد می‌دهد. این طور افراد فقط به فکر سوءاستفاده و جیب خود می‌باشند نه خدمت به مردم.

۱۴۳

استدعا دارد دستور فرمایید به سوابق این شخص رسیدگی نمایند تا معلوم شود که ترقی ایشان از گمنامی تا معاون وزارت اطلاعات به وسیله چه شخصی بوده و چطور شده در اثر حق‌ناشناسی و کثافت‌کاری بی‌اندازه ... فعلاً از حمایت شخص دیگری برخوردار می‌باشند. امید است برای خاطر خدا و خدمت به شاهنشاه آریامهر و مردم این کشور پس از رسیدگی دقیق این زالوهای اجتماع را مجازات نمایند.

با تقدیم احترام

میهن‌پرست کوچه زعفرانیه<sup>۳۹</sup>

آشکار بود که فرهاد نیکوخواه مورد توجه شاه، وزیر دربار و نیز امیرعباس هویدا نخست‌وزیر وقت بود و مکتوباتی از این دست هیچ‌گاه نمی‌توانست موقعیت او را در نزد حکومت تنزل دهد. شواهد موجود نشان می‌دهد طی سالهای دهه ۱۳۵۰ اوضاع مالی نیکوخواه باز هم بهتر شد، عنایت شاه و حاکمیت نسبت به او بیشتر گردید، در حوزه خدمت و مدیریت خود ثروتمندتر از گذشته شد؛ پس امکان سوءاستفاده‌های مالی برای او فراهم‌تر گردید، میزان حقوق و مزایای او افزایش چشمگیری یافت و چنان که از نوشته‌های خود او برمی‌آید شاه قطعه زمینی در شمال کشور (بابلسر) به او بخشید.<sup>۴۰</sup>

فرهاد نیکوخواه در جریان برگزاری مراسم و جشنهای موسوم به «جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی» در مهر ۱۳۵۰ نقش قابل توجهی برعهده داشت. مسئولیت مستقیم برگزاری این جشنها

از اواخر دهه ۱۳۴۰ به اسدالله علم وزیر دربار سپرده شد و او هم به پاس دوستی و نزدیکی با فرهاد نیکوخواه مسئولیت بخش اعظمی از برنامه‌های تبلیغاتی و خبررسانی این جشنها را به او واگذار کرد. بویژه پذیرایی، هدایت و جهت‌دهی خبری و اطلاع‌رسانی خبرنگاران، روزنامه‌نگاران و عکاسان و نمایندگان رسانه‌های گروهی خارجی که برای پوشش خبری و تصویری جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی به ایران می‌آمدند، به فرهاد نیکوخواه داده شد. ارتشبد نعمت‌الله نصیری رئیس وقت ساواک که مسئولیت کمیته تأمین و انتقال این جشنها را عهده‌دار بود، سرهنگ دوم ستاد جواد نصر را مأمور ساخته بود تا فرهاد نیکوخواه را در انجام وظایف محوله یاری کند.<sup>۴۱</sup> اسناد موجود نشان می‌دهد که فرهاد نیکوخواه جهت همراه ساختن صاحبان و نویسندگان برخی از نشریات و روزنامه‌های پرتیراژ و مشهور اروپایی با خواستهای حاکمیت ایران و انتشار مطالب و مقالاتی در تمجید و تحسین جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی مبالغه‌گفتی را در اختیار آنان قرار داده بود و نیز برخی از مؤسسات تبلیغاتی مشهور در اروپا جهت انتشار مطالب تبلیغاتی پیرامون جشنهای مذکور مبالغه قابل توجهی دریافت کرده بودند که در همه این موارد فرهاد نیکوخواه نقش محوری برعهده داشت. اداره کل هشتم (ضد جاسوسی) ساواک بر آن باور بود که در این گونه پرداختهای هنگفت مبالغه قابل توجهی سوءاستفاده شده است و در ۱۵ شهریور ۱۳۵۰ در این باره (و نیز نقش فرهاد نیکوخواه در این میان) به اداره کل سوم آن سازمان چنین هشدار داد:

۱۴۴

بنا به توصیه آقای نیکوخواه معاون وزارت اطلاعات قرار شده مؤسسه تبلیغاتی صنایع آلمان (AKi) از طریق دفتر مرکزی خود در آلمان مبلغ ۸۰/۰۰۰ مارک به مجله دی ولت چاپ آلمان پرداخت نماید که یک شماره مخصوص همزمان با جشنهای دوهزاروپانصدساله منتشر نموده و چهارصد هزار نسخه از آن را مؤسسه (AKi) به مبلغ ۳۷۰۰۰ مارک پیش‌خرید و به رایگان در آلمان توزیع نماید.

نظریه منبع: با توجه به وضع خاص مطبوعات آلمان نظرات زیر متصور است.

۱- چنانچه کمک وزارت اطلاعات بدین نحو در مورد مجله دی‌ولت ادامه یابد، احتمال زیاد می‌رود سایر نشریات آلمان مثل اشترن - اشپیگل - زود دیچه سایتونگ و غیره نیز درخواست دریافت پول برای درج مقالات موردنظر بنمایند و احتمال زیاد دارد در صورت عدم پرداخت وجوه موردنظر آنان اقدام به نشر اکاذیب و مقالاتی علیه دولت ایران و به خصوص جشنهای دوهزاروپانصد ساله بنمایند.

۲- با اینکه مجله دی‌ولت از طرف دفتر مرکزی صنایع آلمان بنا به توصیه وزارت اطلاعات پول دریافت داشته، معذالک همین مجله اخیراً اقدام به نشر مقالاتی علیه دولت ایران نموده است که دلیل این امر به وضوح روشن نیست و قابل پی‌گیری و توجه است.

۳- در حال حاضر متأسفانه مقامات وزارت اطلاعات تحت تأثیر اظهارات و عقاید، شخصی را به نام هریمن شیفر که مدت‌ها در ایران بوده و مدتی نیز با ساواک همکاری داشته و از وزارت اطلاعات وجوه کلانی بدون اخذ نتیجه دریافت داشته، می‌باشند و کمکهای اخیر به مجله دی‌ولت نیز به توصیه این شخص انجام شده است.

۴- به هر طریق مصالح کشور ایجاب می‌نماید در زمینه کمکهای مادی به مطبوعات آلمان توجه و تعمق بیشتری مبذول شده و با بررسی اثرات ناشی از این گونه کمکها انجام شود.

۵- از دخالت دادن دلالت‌های شناخته‌شده‌ای مانند هریمن شیفر که تعداد آنها در آلمان هر روز رو به فزونی است نیز جلوگیری به عمل آید. چون به تجربه ثابت شده مجلات آلمانی و نیز دلالت‌های یادشده به محض اینکه کمکهای مالی آنها قطع شود اقدام به درج مقالات زنده‌ای علیه دولت ایران می‌نمایند.

۶- ضمناً در زمینه ادامه یا قطع کمک مادی به مطبوعات آلمانی که توسط دفتر صنایع آلمان در تهران انجام می‌شود دفتر مرکزی از اینجانب نظریه صریح خواسته که متأسفانه به دلیل عدم توجه مقامات وزارت اطلاعات به اظهارات و نظرات من تاکنون نتوانسته‌ام جواب مقتضی به

این دفتر ارائه نمایم.<sup>۴۲</sup>

۱۴۵

با این حال فرهاد نیکوخواه در ملاقات با مقامات اداره کل سوم ساواک آنان را متقاعد ساخت که پرداختهای او به نشریات و مؤسسات تبلیغاتی فوق با هماهنگی با مقامات آلمانی در ایران و نیز وزارت دربار صورت گرفته و اشکالی بر آن وارد نیست.<sup>۴۳</sup>

فرهاد نیکوخواه که در اواسط تیر ۱۳۵۱ مدت کوتاهی مشاور وزیر اطلاعات شده بود، چند صباحی هم مأمور خدمت در نخست‌وزیری و نهایتاً در ۳۱ تیر ۱۳۵۱ معاون امور اجتماعی وزارت کشور شد و چند ماه بعد هم از فرهاد نیکوخواه در سمت معاون مطبوعاتی نخست‌وزیر (هویدا) نام برده شد. در برخی منابع نیکوخواه در آن مقطع (اوایل آبان ۱۳۵۱) مشاور مطبوعاتی هویدا نخست‌وزیر معرفی شده است.<sup>۴۴</sup>

فرهاد نیکوخواه در آستانه فرارسیدن دهه انقلاب سفید مسئول برگزاری مراسم دهمین سالگرد انقلاب سفید شد. او به سرعت کار خود را در این سمت آغاز کرد و بویژه جهت پوشش خبری و تبلیغاتی پیرامون اهمیت و جایگاه انقلاب سفید نشریات و روزنامه‌های پرشماری را (عمدتاً با پرداخت کمکهای مالی قابل توجه) به خدمت گرفت. ساواک در ۱۳ آبان ۱۳۵۱ در این باره چنین گزارش کرده است:

روز چهارشنبه ۵۱/۸/۱۰ طبق دعوت قبلی از نمایندگان تمام مطبوعات از طرف آقای نیکوخواه مشاور مطبوعاتی نخست‌وزیر خواسته شده بود که ساعت ۴ بعد از ظهر در دفتر ایشان برای



امر مهمی حضور به هم رسانند. تقریباً حدود ۳۰ نفر از مدیران و خبرنگاران جراید در اطاق کنفرانس نخست‌وزیری برای شنیدن سخنان آقای نیکوخواه گرد آمدند. آقای نیکوخواه ضمن تشکر از حضور آقایان و خانمها گفت که چون امسال سالگرد انقلاب شاه و ملت وارد دهمین سال خود می‌شود در نخست‌وزیری کمیته‌ای تشکیل شده است که بزرگداشت سالگرد انقلاب را رهبری و عملیات همه مؤسسات و بویژه مطبوعات کشور را هماهنگ ساخته و نظرات ارشادی بدهد. آقای نیکوخواه گفت که مراسم سالگرد از شنبه ۳۰ دیماه تا ۶ بهمن ماه ادامه خواهد یافت و از آقایان ارباب جراید خواست که در بزرگداشت سالگرد انقلاب هر چه می‌توانند قلمفرسایی کنند و مردم را به اهمیت انقلاب آگاه و واقف سازند.<sup>۴۵</sup>

گفته می‌شد که انتصاب نیکوخواه به مدیریت برگزاری جشنهای دهه انقلاب سفید موجب رشک و حسد وزیر اطلاعات و هواداران او در آن وزارتخانه شده و اینک از هر تلاشی برای عقیم گذاردن برنامه‌های نیکوخواه و تیم تشکیلاتی او فروگذار نمی‌کردند. بنابر گزارش ساواک در ۱۱ دی ۱۳۵۱:

به علت اختلافات شدیدی که بین نیکوخواه و وزیر اطلاعات وجود دارد بسیاری از روزنامه‌های مملکت اخبار مربوط به برگزاری میتینگها و جشنهای انقلاب را منتشر نمی‌کنند. در تمام جلسات کمیته اختلاف بین نیکوخواه و وزارت اطلاعات به بهترین صورتی تجلی می‌کند و این اختلاف حتی در صورت جلسات روزانه کمیته منعکس است. در تمام این جلسات نیکوخواه به شدت از وزارت اطلاعات و عدم همکاری روزنامه‌ها انتقاد می‌کند و سعادت نماینده وزارت اطلاعات با طفره و تلاش دفاع می‌کند و این موضوع به قدری شورش درآمده که اکثر مردم می‌دانند علت اصلی این موضوع آن است که در دستگاه وزارت اطلاعات به وسیله شخصی به نام هادی خلعتبری مشغول پرونده‌سازی برای نیکوخواه و آزمون بوده یا هستند. از آن طرف نیکوخواه از طرف نخست‌وزیر مسئول برگزاری مراسم انقلاب شده. در صورتی که هر سال این کار را وزارت اطلاعات می‌کرده. از طرف دیگر نیکوخواه همه عوامل اخراجی و ناراضی وزارت اطلاعات را در نخست‌وزیری جمع کرده (جوانشیر، گل‌سرخ، زرنگار، آربن‌پور، استخر) و این موضوع هم خودش به اختلاف فی‌مابین دامن می‌زند.<sup>۴۶</sup>

بدین ترتیب تحریکات و اقدامات فرهاد نیکوخواه و طرفدارانش در جریان برگزاری مراسم دهه انقلاب سفید با وزیر اطلاعات و اعوان و انصار او در آن وزارتخانه و نیز در میان ارباب جراید و روزنامه‌ها تا پایان این جشنها و مراسم ادامه پیدا کرد و در این راستا بویژه نشریات رقیب از سوی وزارت اطلاعات و نیز گروه نیکوخواه تحت فشارهای عدیده مالی قرار گرفته و به طور

مستقیم و غیرمستقیم در نشریات مطالبی بر ضد نیکوخواه و سوءاستفاده‌های مالی او در زمان تصدی مقام معاونت وزارت اطلاعات چاپ و منتشر شد، اما این همه تغییری و تأثیری جدی در برنامه‌های از پیش تعیین شده آن مراسم که نیکوخواه آن را مدیریت می‌کرد، بر جای ننهاده. ۴۷ با این حال درج این‌گونه مطالب در نشریات مخالف نیکوخواه (و تبعات احتمالی آن) در گزارشهای ساواک هم منعکس شده بود. از جمله ساواک در ۸ بهمن ۱۳۵۱ در این باره نوشت:

به قرار اطلاع، یکی از مقامات روزنامه مصری الاهرام که برای شرکت در کنگره جشنهای اولین دهه انقلاب به ایران آمده بود درباره آقای نیکوخواه سئوالاتی نموده و اظهار داشته:

«می‌گویند وی آدم نادرستی است» و برای تأیید گفته خویش برشی از روزنامه فرمان مورخه ۵۱/۱۱/۴ که حاکی از سوءاستفاده‌های نامبرده فوق‌الذکر می‌باشد ارائه می‌دارد. با توجه به اینکه انتشار این مطلب همزمان با چاپ مقالات مربوط به کنگره دهه انقلاب بوده و از طرفی آقای نیکوخواه در این کنگره مقام ریاست طرحها و برنامه را به عهده داشته، اینطور استنباط گردید که این موضوع دست‌آویز خوبی برای عوامل خارجی که درصدد تخطئه انقلاب هستند خواهد بود. ضمناً جناب آقای نخست‌وزیر از چگونگی امر اطلاع دارند. ۴۸

۱۴۷

تضاد و اختلاف میان نیکوخواه و طرفدارانش با مخالفان آنان در وزارت اطلاعات و نیز ارباب نشریات و روزنامه‌ها تا مدتها پس از پایان جشنهای بزرگداشت دهه انقلاب سفید هنوز ادامه داشت و این داستان تا سطح دخالت هویدا نخست‌وزیر و وزیر اطلاعات هم کشیده شده بود. ۵۰ در روز ۱۰ بهمن ۱۳۵۱ هم در جلسه‌ای به شرح زیر موضوع این اختلافات و اظهارات فرهاد نیکوخواه مطرح و نسبت به نشریات مخالف و دیگر منتقدان او ابراز شده بود:

ساعت ۱۱۳۰ روز ۵۱/۱۱/۱۰ جلسه‌ای با شرکت هادی هدایتی وزیر مشاور، سپهبد روحانی، فرهاد نیکوخواه، حمید رهنما وزیر اطلاعات، محمود پورشالچی معاون آن وزارتخانه و نماینده ساواک در دفتر وزیر مشاور تشکیل گردید.

آقای نخست‌وزیر فرمودند در جریان جشن بزرگداشت نخستین دهه انقلاب سفید شاه و ملت، فرهاد نیکوخواه مسئولیت داشته و طرحهایی تهیه شده که با آبرومندی برگزار گردیده و نتیجتاً منجر به تشویق وی گردیده است. ولی در این جریان مجله خواندنیها و روزنامه فرمان مطالبی با ذکر نام او درج کرده‌اند و باید موضوع روشن شود، گفته شده با اشاره وزارت اطلاعات این مطالب درج شده است و مکالمات تلفنی که در دست می‌باشد مؤید این امر است.

فرهاد نیکوخواه اضافه نمود:

۱- مجله خواندنیها تحت عنوان سی و سه سال انتشار خواندنیها سلسله مقالاتی منتشر و ضمن حملاتی به اینجانب معتقد است که در گذشته در زمینه انتشار مطالب آزادی نداشته و حالا

آزادی دارند و در این مقالات با ذکر نام اتهاماتی به اشخاص وارد می‌سازد.  
 ۲- روزنامه فرمان در شماره مورخ ۵۱/۱۱/۴ نیز همزمان با برگزاری مراسم بزرگداشت دهه انقلاب تحت عنوان میزان آگهیهای دولتی ظرف یک ماه نیم کرور تومان افزایش داشته با ذکر نام مرا به سوءاستفاده در امر واگذاری آگهی به نشریات متهم نموده است.  
 ۳- اشخاص در کینگز هتل به برخی از مخبرین خارجی مراجعه و با ارائه مطالب روزنامه فرمان اظهار داشته‌اند که تهیه کننده طرحهای مراسم بزرگداشت دهه انقلاب متهم به دزدی می‌باشد.

۴- عباس شاهنده صاحب امتیاز روزنامه فرمان ضمن تماس تلفنی با پرویز راین اظهار داشته من با اطلاع مقامات مطلب می‌نویسم و وزارت اطلاعات در نظر داشته سهمیه آگهی روزنامه فرمان را قطع کند و من آنها را تهدید به افشاء جریان امر کردم و نتیجتاً وزارت اطلاعات از قطع آگهیها خودداری ورزید.

۵- بهمن شاهنده فرزند عباس شاهنده به من تلفن کرده و گفت پدرم ناراحت است و به او گفته‌اند این مطلب را بنویسد.

فرهاد نیکوخواه همچنین اظهار داشت: هنگامی که در وزارت اطلاعات مسئولیت مطبوعات را عهده‌دار بودم به کلیه جراید ابلاغ کردیم که دوران ناسزاگویی پایان یافته و با مراقبت دائم کار را انجام می‌دادیم، اینک مشاهده می‌شود که مجدداً ناسزاگویی به مطبوعات مراجعت نموده است. مطالبی که در مجله خواندنیها چاپ می‌شود علیه رژیم مملکت است و این مطالب مربوط به دورانی است که آقای هویدا نخست‌وزیر می‌باشند در صورتی که وزارت اطلاعات سکوت می‌نماید.

نماینده ساواک اظهار داشت: در جلسات کمیسیون مسائل روز مورخ ۵۱/۱۱/۴ و ۵۱/۱۰/۲۰ متشکله در وزارت اطلاعات مطالب مندرج در مجله خواندنیها مطرح و عنوان شد این شخص (نیکوخواه) معاون وزارتخانه بوده و شما باید از حیثیت او دفاع کنید اگر اتهامی به او وارد است باید به دادگاه برود و گرنه فردا که شما تعویض شوید همین عمل را با شما خواهند کرد و ناسزاگویی در جراید کار صحیحی نیست و نباید دوران گذشته دوباره تجدید شود...<sup>۴۹</sup>

در پایان این گزارش ساواک آورده است که شرکت‌کنندگان در جلسه تحریکات و سوء عملکرد وزیر اطلاعات و دستگاه تحت مدیریت او را باعث بروز این تشنجات و اختلافات دانسته‌اند.<sup>۵۰</sup>

فرهاد نیکوخواه در مقام برگزارکننده مراسم بزرگداشت دهه انقلاب سفید برنامه‌های تبلیغاتی متعددی در راستای تمجید و تحسین شاه و رژیم پهلوی و دفاع از برنامه‌های انقلاب سفید



فرهاد نیکوخواه

به مورد اجرا گذاشت و بویژه در راستای رضایت خاطر بیشتر شاه آلبومهای عکس متعدد و در عین حال پرهزینه‌ای از شخص او و خانواده سلطنت چاپ و در سطح بسیار وسیع توزیع شد.<sup>۵۱</sup> این اقدام اخیر فرهاد نیکوخواه سخت با استقبال شاه و فرح روبرو شده و به همین دلیل طی نامه‌ای از این ابتکار عمل او اظهار رضایت کردند.<sup>۵۲</sup>

مدتها پس از پایان مراسم بزرگداشت دهه انقلاب سفید باز شایع شد که فرهاد نیکوخواه مسئول برگزاری این مراسم از قبل مسئولیتش در آن مراسم مبالغ بسیار هنگفتی اختلاس کرده و اطرافیان و همکارانش را متفع ساخته است. ساواک در ۲۷ شهریور ۱۳۵۲ در این باره چنین گزارش کرده بود:

خلعتبری معاون وزارت اطلاعات طی مذاکرات دوستانه‌ای در تاریخ ۵۲/۶/۲۴ اظهار کرده است در جشنهای دهه انقلاب شیخ بهایی ۲۰۰ میلیون تومان پول گرفته که همه آن را با نیکوخواه و عده‌ای از رجال و سازمان امنیت بالا کشیده. از اینکه کار بیخ پیدا کرده و سازمان امنیت از او توضیح خواسته گفته من طبق رسید شش میلیون را در اختیار نیکوخواه گذاشته‌ام که او هم به اطرافیان خودش هفتصد تومان پرداخت کرده و اسمم خطابخش و جوانشیر را آورده است. او گفته است سازمان امنیت این مطالب را به عرض اعلیحضرت نمی‌رسانند چون خودشان حق و حساب می‌گیرند.<sup>۵۳</sup>

در اسفند ۱۳۵۱ شایع بود که به زودی و احتمالاً در فروردین سال بعد کابینه هویدا ترمیم خواهد شد و به تبع آن فرهاد نیکوخواه در مقام وزارت اطلاعات جای خواهد گرفت. اما این‌گونه نشد.<sup>۵۴</sup> و نیکوخواه چند ماه بعد و در اوایل شهریور ۱۳۵۲ به معاونت امور اجتماعی وزارت کشور منصوب شد. در آن هنگام محمد سام وزیر کشور بود.<sup>۵۵</sup> چند روز بعد و در ۲۶ شهریور ۱۳۵۲ اداره کل چهارم ساواک طی نامه‌ای خطاب به اداره کل نهم آن سازمان خواست تا درباره فرهاد نیکوخواه معاون تازه وزیر کشور (به طور نامحسوس) تحقیقاتی انجام دهد، که این خواسته اداره چهارم ساواک در ۴ مهر ۱۳۵۲ انجام گرفته و قضاوت اداره نهم ساواک درباره پیشینه فعالیت و

خدمات نیکوخواه مثبت ارزیابی شده بود.<sup>۵۶</sup>

فرهاد نیکوخواه تا اواسط سال ۱۳۵۳ هنوز معاون اجتماعی وزارت کشور بود.<sup>۵۷</sup> اما با وزیر کشور شدن جمشید آموزگار در اردیبهشت ۱۳۵۳ به نظر می‌رسید وی چندان از حضور فرهاد نیکوخواه در آن مقام راضی نیست.<sup>۵۸</sup> بویژه اینکه آموزگار با شخص هویدا رابطه خوبی نداشت و از مدتها قبل سودای نخست‌وزیری در سر داشت آموزگار البته از رابطه بسیار نزدیک نیکوخواه با هویدا هم به اندازه کافی اطلاع داشت و بنابراین مترصد فرصتی بود تا او را از معاونت وزارتخانه متبوعش برکنار کند. در اوایل مهر ۱۳۵۳ بود که جمشید آموزگار علی‌الظاهر به استناد گزارشهای ساواک که فرهاد نیکوخواه را به اختلاس و سوءاستفاده‌های مالی در جریان برگزاری مراسم بزرگداشت دهه انقلاب سفید متهم کرده بود، او را از معاونت وزارت کشور برکنار ساخت. نیکوخواه با برشمردن خدمات صادقانه و طولانی خود به حاکمیت این اقدام آموزگار را مورد انتقاد قرار داد و احتمالاً از همین زمان بود که کینه آموزگار را به دل گرفت. ساواک در ۸ مهر ۱۳۵۳ درباره موضوع برکناری فرهاد نیکوخواه از پست معاونت وزارت کشور و دلایل و مستندات آن چنین گزارش کرده است:

اطلاعات موردنیاز درباره آقای فرهاد نیکوخواه معاون سابق وزارت کشور

۱۵۰

۱- نامبرده با تقدیم یک عریضه پیشگاهی مدعی گردیده که اخیراً وزارت کشور بدون توجه به خدمات صادقانه وی در پست معاونت وزارت مزبور و بیست سال خدمت درخشان در وزارت دربار شاهنشاهی و املاک پهلوی، وزارت اطلاعات و خارج از کشور و نخست‌وزیری، به استناد گزارشات واهی مبنی بر مشارکت وی در سوءاستفاده مالی در ایجاد کارناوال اصناف (در جشنهای دهه انقلاب شاه و مردم) از واگذاری پست معاونت به مشارالیه خودداری کرده است.

۲- جناب آقای آموزگار وزیر کشور به دفتر اعلام نموده‌اند که عدم واگذاری شغل حساس به مشارالیه بر مبنای اظهارنظر تیمسار ریاست ساواک درباره وی بوده که معظم‌له اظهار داشته‌اند گزارشات زیادی درباره سوءاستفاده‌های آقای فرهاد نیکوخواه به ساواک رسیده که حاکی از نادرستی ایشان در جریان کارناوال می‌باشد.

۳- پایه تحصیلات و رشته تخصصی و خلاصه‌ای از سوابق خدمتی مشارالیه و ذکر مشاغل حساسی که ایشان در دستگاههای دولتی مخصوصاً در وزارت کشور، وزارت دربار شاهنشاهی و املاک پهلوی در خارج از کشور و وزارت اطلاعات و نخست‌وزیری داشته‌اند، مورد نیاز می‌باشد.

۴- مقرر فرمایید ضمن فراهم کردن اطلاعات مذکور در ماده ۳ بالا رونوشت هرگونه مدرکی

که علیه مشارالیه در اختیار ساواک می‌باشد به دفتر ارسال تا در تهیه و تقدیم گزارش شرفعرض مورد بررسی و بهره‌برداری قرار گیرد.<sup>۵۹</sup>

با این حال ساواک تصریح کرد که پیرامون سوءاستفاده‌های مالی احتمالی فرهاد نیکوخواه در جریان برگزاری مراسم بزرگداشت دهه انقلاب سفید مستندات متقنی در اختیار ندارد.<sup>۶۰</sup> فرهاد نیکوخواه از آن پس به مخالفتها و تحریکاتش بر ضد جمشید آموزگار وزیر کشور ادامه داد و بویژه به خاطر نفوذی که در جراید و روزنامه‌ها داشت، تلاش می‌کرد عملکرد او را به عنوان وزیر کشور (غیرحزبی) دولت هویدا مورد انتقاد قرار دهد. از جمله یک بار تلاش کرد از طریق درج مطلبی در روزنامه کیهان، کارنامه آموزگار در برگزاری انتخابات میان‌دوره‌ای مجلس بیست و سوم در حوزه انتخابیه شهسوار را زیر سؤال ببرد. اما ساواک با کمک و اطلاع‌رسانی به موقع عوامل و جاسوسان خود و به طور مشخص (مجتبی‌علایی) از درج این مطلب انتقادی نیکوخواه بر ضد آموزگار جلوگیری به عمل آورد. در این مطلب انتقادی تهیه شده از سوی نیکوخواه که ضمن انتقاد از آموزگار، از شخص شاه و هویدا هم به طور مستقیم و غیرمستقیم تمجید شده بود، چنین می‌خوانیم:

با اینکه انتظار می‌رفت انتخابات شهسوار که اولین انتخابات در وزارت کشور غیرحزبی است با انتخابات دوره‌های گذشته تفاوت بسیار داشته باشد و فصل تازه‌ای را در انتخابات پارلمانی باز کند، جریان‌ات دو هفته اخیر این انتظارات را برآورده نساخت. تصور می‌رفت در این انتخابات که نمونه‌ای خواهد بود برای انتخابات سال آتی وزارت کشور اطلاعات و نظرات تازه‌ای را که بتواند برنامه‌ای برای اجرای دقیق نظرات شاهنشاه باشد و طبقات مختلف مردم را برای مبارزات انتخاباتی علاقمند سازد ارائه دهد معهدا تاکنون فقط به اعزام دو معاون به حوزه انتخاباتی که در گذشته نیز دو معاون از دو حزب به حوزه‌های انتخاباتی می‌رفتند و تماس با عده‌ای محدود، اقدامی نشده است. حزب اکثریت و اقلیت نیز که در این مسئله رودرروی همدیگر قرار گرفته‌اند برنامه اساسی که بتواند برنامه تبلیغاتی آنها برای انتخابات و کشش آراء مردم به خصوص مردم غیرحزبی باشد اعلام نکرده‌اند حزب اقلیت از کوبیدن اکثریت و حزب اکثریت برای تبلیغ برنامه‌های دولت که بسیاری از آنها در افکار عمومی زمینه‌های محکم دارند کوششی به کار نبرده است. مبارزات دو حزب که اغلب از طرف روزنامه‌های ارگان دو حزب اداره می‌شود درباره مسائل عادی است که متناسب با هدفها و برنامه‌های متن که شتابان به سوی دروازه‌های بزرگ می‌رود و به الهام از اندیشه‌های شاهنشاه آریامهر که به ساخت هرم دمکراسی علاقمند است کمکی نکرده است. احزاب دیگر اقلیت اصولاً در این فعالیت انتخاباتی شرکت نموده و کاندیدایی نیز معرفی ننموده‌اند. از این رو شاید بتوان انتظار

داشت که یکی از نطق‌های انتخاباتی نخست‌وزیر بتواند رنگ این مبارزات را عوض کند و به

آن هیجان لازم را بدهد.<sup>۶۱</sup>

با این حال فرهاد نیکوخواه در ملاقاتی که با مقامات مسئول در ساواک داشت، تدوین و تهیه این مطلب را برعهده نگرفت و فقط مدعی شد که به طور شفاهی در این باره اظهاراتی کرده و قصدش حمایت از خواسته‌های شاه در راستای برگزاری انتخابات آزاد بوده است.<sup>۶۲</sup>

در همان اوایل مهر ۱۳۵۳ که فرهاد نیکوخواه از معاونت وزارت کشور برکنار شده بود، اطلاعیه ماشین‌شده‌ای بر ضد جمشید آموزگار وزیر کشور تهیه و مخفیانه توزیع شد، که باز هم ساواک احتمال داد. فرهاد نیکوخواه در تدوین و توزیع این اطلاعیه نقشی برعهده داشته باشد اما نتوانست ردپای نیکوخواه را در این ماجرا پیدا کند.<sup>۶۳</sup>

با این حال فرهاد نیکوخواه طی سالهای آتی در پست «مشاور نخست‌وزیر» باقی ماند و ارتباط نزدیک و تأثیرگذارش را با هویدا حفظ کرد. نیکوخواه تا پایان دوران نخست‌وزیری هویدا در ۱۶ مرداد ۱۳۵۶ در این سمت باقی بود. ساواک در ۲۵ خرداد ۱۳۵۶ در معرفی فرهاد نیکوخواه در مقام مشاور نخست‌وزیر او را دارای مدیریت و هوش و استعدادی «خوب» ارزیابی کرده و حسن شهرت او را «معمولی» دانسته است. ساواک همچنین او را خوش صحبت، ملایم و پرکار معرفی کرده و مهم‌ترین نقاط ضعف او را خودخواهی، دروغ‌گویی، چاپلوسی و زدوبندچی و اهل باندا بازی برشمرده است.<sup>۶۴</sup>

۱۵۲

از اواسط سال ۱۳۵۴ که دولت و حاکمیت به طور جدی خود را آماده برگزاری مراسم و جشن پنجاهمین سال سلطنت پهلوی می‌کرد، فرهاد نیکوخواه در مقام مشاور نخست‌وزیر نقش قابل توجهی در تمهید مقدمات برگزاری این جشنها (بویژه در عرصه تبلیغاتی و خبررسانی و چاپ عکس و کتاب و بروشور و نظایر آن) در داخل و خارج از کشور برعهده داشت و در این باره ارتباط و هماهنگی قابل توجهی میان او با وزارت خارجه و سفرای حکومت در خارج از کشور برقرار بود.<sup>۶۵</sup> نیکوخواه تلاش می‌کرد موضوع برگزاری و اهمیت جشن پنجاهمین سال سلطنت پهلوی در نشریات، روزنامه‌ها و رسانه‌های جمعی اروپا و آمریکا انعکاس وسیع و مثبتی پیدا کند. در این باره نیکوخواه با وزارت دربار و شخص علم هم در ارتباط نزدیکی قرار داشت.<sup>۶۶</sup>

نظیر تمام رجال و کارگزاران حکومت و دولت با تأسیس حزب رستاخیز در اواخر سال ۱۳۵۳ فرهاد نیکوخواه هم به این حزب پیوست و در راستای پیشبرد خواسته‌های هویدا اولین دبیرکل آن حزب (در برابر رقبای پیدا و پنهان بسیارش) از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کرد؛ نام او از سوی ساواک در ردیف باندا بزان مهم درون تشکیلات حزب رستاخیز ذکر شده است.<sup>۶۷</sup>

به دنبال دستور شاه به اسدالله علم وزیر دربار در ۲۷ دی ۱۳۵۵ در مورد سازمانی جدید با



عنوان «دفتر ویژه روابط مطبوعاتی» و ضرورت حضور نماینده یا معاونی از سوی هویدا در این دفتر، هویدا فرهاد نیکوخواه را به عنوان نماینده تام‌الاختیار خود جهت عضویت و حضور در این دفتر تعیین کرد.<sup>۶۸</sup>

## دوران انقلاب

با آغاز تدریجی تحركات انقلابی مردم ایران از اواخر سال ۱۳۵۵، به دنبال بازتر شدن فضای سیاسی حاکم بر کشور مخالفان سیاسی حکومت در داخل و خارج از کشور بر دامنه انتقادات و اعتراضات خود افزودند و در این میان برخی گروه‌های حقوق بشری (در عرصه بین‌المللی) برای پیگیری مباحث مربوط به حقوق زندانیان سیاسی و شکنجه‌های غیرانسانی در ایران به تکاپو افتادند؛ فرهاد نیکوخواه از مهم‌ترین کسانی بود که از سوی هویدا و تیم تبلیغاتی او برای ارائه چهره‌ای مطلوب از رژیم پهلوی مأموریت پیدا کرد. در این راستا سفارت ایران در لندن (در بهمن ۱۳۵۵) در هماهنگی با فرهاد نیکوخواه اجازه و امکان یافت. به هر طریق نظر مطبوعات دو رسانه‌های غربی را به درج مطالبی درباره پای‌بندی رژیم شاه به رعایت حقوق بشر، جلب کند. این کار البته بدون پرداخت مبالغ قابل توجه امکان‌پذیر نبود. نیکوخواه سخت در تلاش بود در هماهنگی با وزارت امور خارجه و گروه‌ها و افرادی که از طریق او و نخست‌وزیری با این هدف راهی کشورهای اروپایی می‌شدند رسانه‌های گروهی، نشریات و روزنامه‌ها و بالاخص سازمان عفو بین‌المللی را قانع سازد که در زندانهای رژیم پهلوی حقوق زندانیان رعایت می‌شود و شکنجه مدتهاست که از زندانهای ایران رخت بر بسته است. به دنبال آن علاوه بر برخی نشریات خارجی، طبق طرح و هدایت فرهاد نیکوخواه نشریات و روزنامه‌های داخل ایران هم مقالاتی در نکوهش و انتقاد از پدیده شکنجه و شکنجه‌گری درج کردند. بدین ترتیب فرهاد نیکوخواه در طی یکی دو سال پایانی عمر رژیم پهلوی نقش قابل توجهی در جهت‌دهی و هدایت تبلیغات رسانه‌ای و بویژه نشریات و روزنامه‌ها در راستای تطهیر و حمایت از آن حکومت برعهده داشت.<sup>۶۹</sup>

در طول سال ۱۳۵۶ فرهاد نیکوخواه بارها ترتیب مصاحبه مقامات مهم و اثرگذار را با نشریات، خبرنگاران و رسانه‌های گروهی خارجی و بالاخص اروپایی، در داخل و خارج از کشور فراهم آورد و در نقش مشاور هویدا نخست‌وزیر (و عمدتاً مشاور مطبوعاتی او) و نیز تا مدتها پس از برکناری هویدا از این مقام در راستای حمایت تبلیغاتی (در رسانه‌ها و نشریات داخلی و خارجی) فعال بود.<sup>۷۰</sup> در این دوران فرهاد نیکوخواه در تطمیع و ترغیب صاحبان نشریات، روزنامه‌ها و بنگاه‌های تبلیغاتی خارجی (و اروپایی در درجه اول) جهت درج مطالب و مقالاتی در حمایت و دفاع از شاه و مجموعه رژیم پهلوی در برابر مخالفان و منتقدان پرشمار آن نقش قابل توجهی

ایفا می‌کرد. نویسندگان و تحلیل‌گران خارجی متعددی با هدایت و گشاده‌دستیها و برنامه‌ریزیهای فرهاد نیکوخواه راهی تهران می‌شدند و یا در همان کشورهای خود عهده‌دار نوشتن کتب و مقالاتی درباره زندگی و عملکرد شاه و برخی دیگر از اعضای خاندان سلطنت می‌شدند.<sup>۷۱</sup> تا مدتها پس از برکناری هویدا از مقام نخست‌وزیری و انتصاب او به عنوان وزیر دربار (پس از کناره‌گیری اسدالله علم از این مقام) هنوز فرهاد نیکوخواه در همان سمت مشاور نخست‌وزیر باقی بود. با این حال جمشید آموزگار نخست‌وزیر جدید عنایت چندانی به فرهاد نیکوخواه نداشت. به همین دلیل هویدا در ۹ آبان ۱۳۵۶ طی نامه‌ای به شرح زیر از جمشید آموزگار خواست تا ترتیب انتقال فرهاد نیکوخواه از نخست‌وزیری به وزارت دربار را فراهم کند:

**جناب آقای جمشید آموزگار**

**نخست‌وزیر**

پیرو مذاکره قبلی چون خدمت جناب آقای فرهاد نیکوخواه مشاور نخست‌وزیر مورد احتیاج وزارت دربار شاهنشاهی است، خواهشمندم موافقت فرمایید نامبرده با دریافت حقوق و مزایا از نخست‌وزیری به عنوان مأمور خدمت در وزارت دربار شاهنشاهی انجام وظیفه نماید.

**امیرعباس هویدا<sup>۷۲</sup>**

جمشید آموزگار هم در ۱۸ آبان ۱۳۵۶ در نامه‌ای خطاب به هویدا وزیر دربار خاطر نشان ساخت که چون پرونده استخدامی فرهاد نیکوخواه به وزارت اطلاعات و جهانگردی مربوط می‌شود، به آن وزارتخانه دستور داده است تا ترتیب مأموریت خدمتی ایشان در وزارت دربار داده شود. به دنبال آن وزیر وقت اطلاعات و جهانگردی داریوش همایون، در ۲۴ آبان همان سال در نامه‌ای خطاب به امیرعباس هویدا وزیر دربار تصریح کرد که فرهاد نیکوخواه را به سمت مشاور وزارت اطلاعات و جهانگردی منصوب کرده و بنا به تقاضای هویدا از اول آذر ۱۳۵۶ او را مأمور خدمت در وزارت دربار می‌کند.<sup>۷۳</sup> هویدا هم طی ابلاغیه‌ای به شرح زیر فرهاد نیکوخواه را از اول آذر ۱۳۵۶ به عنوان مشاور (خود)، وزیر دربار، منصوب کرد:

**جناب آقای فرهاد نیکوخواه**

از تاریخ اول آذرماه ۱۳۵۶ به سمت مشاور وزیر دربار شاهنشاهی منصوب می‌شود.

**امیرعباس هویدا<sup>۷۴</sup>**

از ۲۶ آذر ۱۳۵۶ هم گارد شاهنشاهی با امضای سپهد عبدالعلی بدره‌ای کارت ویژه تردد فرهاد نیکوخواه به کاخ سازمان مرکزی وزارت دربار را صادر کرده و در اختیار او قرار داد.<sup>۷۵</sup> همزمان با حضور فرهاد نیکوخواه در سمت مشاور هویدا در وزارت دربار شاهنشاهی حوادث مهمی در حال وقوع بود.

### فرهاد نیکوخواه تهیه‌کننده مقاله «ایران و استعمار سرخ و سیاه»

امروز دیگر موضوع مقاله «ایران و استعمار سرخ و سیاه» و جایگاه آن به عنوان یک نقطه عطف و بسیار تأثیرگذار در شتاب گرفتن یکباره تحولات و تحركات انقلابی مردم ایران (تحت رهبریهای آیت‌الله امام خمینی) بر ضد رژیم پهلوی بر کسی از آگاهان به امور پوشیده نیست. این مقاله که حاوی مطالب بسیار تند، زننده و توهین‌آمیز نسبت به امام خمینی بود، در روز شنبه ۱۷ دی ۱۳۵۶ در صفحه ۷ روزنامه اطلاعات به چاپ رسید. گفته شده است که حملات و انتقادات شدیدالحن امام خمینی به رژیم پهلوی، شاه را بر آن داشته بود تا پس از مذاکراتش با کارتر و حصول اطمینان از حمایت او، به ساواک و وزارت دربارش دستور دهد مقاله شدیدالحن و توهین‌آمیزی نسبت به آیت‌الله امام خمینی نوشته شده و در روزنامه‌های کثیرالانتشار چاپ و منتشر شود. آنچه بود علی‌الظاهر بر اساس اسناد و مدارکی که ساواک در اختیار وزارت دربار قرار داده بود، این مقاله در آن وزارتخانه تدوین شد. گویا متن نخستین این مقاله ملایم‌تر از آن بود که شاه را راضی کند و به همین دلیل بار دیگر لحن و محتوای آن تندتر و توهین‌آمیزتر (همان که چاپ شد) تهیه شد. همچنان که شواهد موجود نشان می‌دهد این مقاله در پاکتی ممه‌ور به مهر وزارت دربار و در روز چهارشنبه ۱۴ دی ۱۳۵۶ در جریان برگزاری کنگره فوق‌العاده حزب رستاخیز از سوی فرستاده هویدا و وزارت دربار در اختیار داریوش همایون وزیر وقت اطلاعات و جهانگردی و قائم‌مقام دبیرکل حزب رستاخیز نهاده شده بود تا در اولین فرصت ترتیب چاپ و انتشار آن را (احتمالاً) در همان روزنامه اطلاعات بدهد. با این حال درباره دلیل چاپ این مقاله در روزنامه اطلاعات هم اطلاع روشن و متقنی وجود ندارد. برخی رقابت و دشمنی شخصی همایون وزیر اطلاعات با مدیرمسئول این روزنامه را دلیل آن دانسته‌اند برخی دیگر هم انتشار این مقاله را در روزنامه اطلاعات، تصادفی بیش نمی‌دانند. گویا علی‌باستانی از دست‌اندرکاران امور آن روزنامه در روز برگزاری کنگره فوق‌العاده حزب رستاخیز در آن مراسم حضور داشته و همایون با دریافت این مقاله (علی‌الظاهر سر به مهر) و بدون آن که از محتوای آن اطلاعی داشته باشد، به صرف آن که شنیده بود دستور نخست‌وزیر (دکتر آموزگار) است تا فوراً و حتماً در نشریات چاپ و منتشر شود، باعث شده بود تا با دیدن باستانی مذکور فوراً پاکت مذکور را در اختیار او قرار دهد و از او بخواهد تا در اولین فرصت مقاله را در روزنامه اطلاعات چاپ و منتشر کنند. جمشید آموزگار نخست‌وزیر هم که دستور چاپ این مقاله را داده بود علی‌الظاهر از متن آن آگاهی نداشت و به صرف اینکه از طریق وزارت دربار به او گفته شده بود دستور اکید شاه است تا این مقاله در اولین فرصت در روزنامه یا نشریاتی چاپ شود، پاکت را همان‌گونه سر بسته و سر به مهر به وزیر اطلاعاتش سپرده بود. داریوش همایون هم که تا مدت‌ها متهم بود خود مقاله مذکور را نوشته و در

روزنامه اطلاعات به چاپ سپرده است همواره این موضوع را تکذیب کرده و حتی تأکید کرده که به هنگام تحویل آن به نماینده روزنامه اطلاعات چیزی از محتوای آن نمی دانسته است. لحن و انشای به کار رفته در این مقاله نیز با سبک نویسندگی همایون مطابقتی ندارد و بنابراین ادعای او در اینکه نقشی در نوشتن مقاله نداشته است، نمی تواند بدون پایه باشد. برخی معتقدند که همایون اگر از محتوای زنده و توهین آمیز آگاهی نمی داشت، می توانست آن را برای چاپ به روزنامه آیندگان بسپارد که خود سالیانی طولانی مدیرمسئول آن بود و یا اینکه در اختیار روزنامه رستاخیز ارگان حزب رستاخیز قرار دهد که باز هم خود قائم مقام دبیرکل این حزب بود. با این حال تصمیم نهایی گرفته شده بود و باید این مقاله در روزنامه اطلاعات منتشر می شد. وقتی قائم مقام مدیرمسئول روزنامه اطلاعات، احمد شهیدی، پس از آگاهی از متن بسیار زنده و توهین آمیز مقاله با همایون وزیر اطلاعات تماس گرفت و تبعات سوء و ناگوار آن را یادآور شد، همایون تأکید کرد که این روزنامه چاره‌ای جز چاپ این مقاله ندارد و گویا گفته بود: «در صورتی که مقاله در روزنامه اطلاعات چاپ نشود ما آن را بر سر شما خراب خواهیم کرد.» علی الظاهر جمشید آموزگار هم که بعدها چاپ و انتشار این مقاله تحریک آمیز و سرنوشت ساز در روزنامه اطلاعات را محصول دشمنی هویدا با خود می داند، چیزی از محتوای آن نمی دانست. گفته شده است که در آن مقطع جز شاه، هویدا و نویسنده مقاله، کس دیگری از محتوای آن اطلاعی نداشت. محتوای مقاله به حدی تند و توهین آمیز بود که حسین بنی احمد جهت سلب مسئولیت از خود، به مجرد آگاهی از محتوای آن از سمت خود در آن روزنامه استعفا کرد.<sup>۷۶</sup>

بدین ترتیب در این میان یک موضوع از همان زمان کاملاً آشکار و انکارناپذیر بود و آن این که مقاله «ایران و استعمار سرخ و سیاه» از وزارت دربار و دفتر مطبوعاتی هویدا نشأت گرفته است و مسئولان امر در روزنامه اطلاعات هم به مجرد اطلاع از متن و محتوای آن به شدت نگران شده و به درستی عواقب سوء بسیاری را برای آن (پس از انتشار) پیش بینی می کردند. محمد حیدری از گروه سردبیری روزنامه اطلاعات که گویا به هنگام رسیدن مقاله مذکور به روزنامه بیمار بود و در منزل به سر می برد، بعدها در خاطراتش در این باره چنین نوشته است:

... عصرها به وسیله تلفن با همکارم احمد رضا دریانی که متصدی اجرایی صفحات داخلی روزنامه بود، تماس می گرفتم و در مورد مسائل روز با یکدیگر تبادل نظر می کردیم. از جمله غروب روز جمعه ۱۶ دیماه گذشته، چنین تماسی تکرار شد. اما برخلاف همیشه، همکارم به جای بیان شاد و شیرین گذشته، با صدایی لرزان و پرانده به احوالپرسی من پاسخ داد. نخست گمان بردم او هم مریض شده است، و لذا گفتم: خدا بد ندهد تو هم سرما خورده‌ای؟ گفت: نه! به شوخی گفتم: پس کشتی هایت غرق شده؟ گفت: نه همه‌مان به دردسر افتاده‌ایم... از وزارت

اطلاعات نامه‌ای آورده‌اند و اصرار دارند همین فردا چاپ شود. گمان کردم از همان نامه‌های معمولی است که وزارت اطلاعات، در دوران اختناق‌آمیز چاپ آنها را همواره به مطبوعات تحمیل می‌کرد، و البته غالباً موضوعاتی بود که چاپ آنها خواننده آگاه را متوجه طرز تفکر و مدیریت بسیار ابتدایی و پیش پا افتاده و خنده‌آور مسئولان تبلیغاتی مملکت می‌کرد، بدین لحاظ بود که گفتم: چه می‌شود کرد... ما که پوستمان کلفت شده است. مطلب را در یکی از صفحاتی که کمتر مورد توجه است و لای آگهی‌ها گم و گور کن. گفت: این دفعه موضوع فرق می‌کند، چیزی که به ما داده‌اند نامه‌ای است به امضای شخصی موهوم به نام «رشیدی مطلق» و علیه آیت‌الله العظمی خمینی، آن هم سرشار از ناسزا و حرفهای نامربوط.

پشتم لرزید. برای مدتی شاید یک دقیقه و شاید بیشتر بین من و همکارم سکوت برقرار شد. بعد که بر اعصابم مسلط شدم گفتم: متن نامه را بخوان. و او خواند. نامه که تمام شد گفتم: «من صد درصد مخالف چاپ نامه هستم... بگذار با سردبیر روزنامه صحبت کنم و بعد بگویم چه باید کرد. گفت: سردبیر روزنامه استعفا کرده است. الان روزنامه بی سردبیر است. گفتم که آقای مسعودی هم که در تهران نیست پس من با مسئولیت خود تصمیم می‌گیرم که نامه چاپ نشود. گفت: تهدید کرده‌اند که نامه حتماً باید چاپ شود، تو چرا مسئولیت قبول می‌کنی؟ مأموران وزارت اطلاعات نامه را به هر حال و به زور هم باشد چاپ می‌کنند گفتم: حالا که کسی در روزنامه نیست، من موظفم مانع انتشار این نامه بشوم ولو آنکه فردا به دارم بکشند. و بعد به شوخی گفتم: من تا حالا غذای زندان را نخورده‌ام... به امتحان کردنش می‌ارزد.

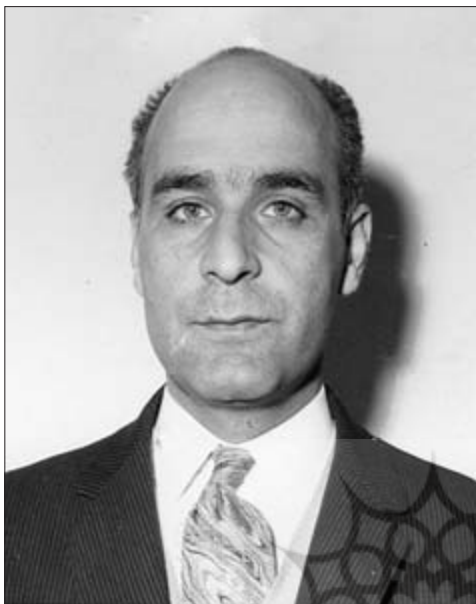
مکالمه ما دو نفر اینجا قطع شد. گمان کردم خطری را که نه فقط شرافت روزنامه‌نگاران را لکه‌دار می‌کرد بلکه به شرحی که خواهیم نوشت ثبات کشور را به هم می‌زد (که زد) رفع کرده‌ام. البته فکر می‌کردم رونوشت این نامه مجعول به روزنامه‌های دیگر هم داده شده و آنها هم چنین مقاومتی را کرده‌اند، اما دلخوشیم دیری نپایید، چرا که همکارم تلفن کرد و گفت «فلانی نامه باید چاپ بشود...»

شرح و تفصیل نمی‌دهم. وقتی ناامید شدم و دریافتم کاری از هیچ‌کس ساخته نیست و اگر مثلاً مدیر روزنامه هم در دسترس باشد و موافقت کند به خاطر احتراز از چاپ این نامه از انتشار روزنامه جلوگیری کنیم، یعنی چند روز روزنامه ندهیم، باز خود دستگاه سانسور روزنامه را بی‌آنکه آب از آب تکان بخورد منتشر خواهد کرد. لذا گفتم: پس بیا و زیرکی کن. نامه را از صفحه اول بخش نیازمندیها، لابلای بی‌خواننده‌ترین آگهی‌ها شروع کن و هر پاراگراف را در یک صفحه بگذار و بنویس بقیه در صفحه بعد، و این وضع را تکرار کن تا نامه تمام شود. تیترا مطلب را هم از ۱۲ سیاه (کوچکترین حروف تیترا) بگذار.

صبح فردا علی‌رغم ادامه بیماری به روزنامه آمدم. وقتی چشمم به صفحات لایبی افتاد چون صاعقه‌زده‌ها بر جایم خشک شدم. مقاله علی‌رغم سفارش و تأکید من با حروف درشت داخل کادر، و جای مشخص چاپ شده بود. ساعتی بعد فهمیدم دستگاه سانسور احمدرضا دریانی همکار مرا تحت کثیف‌ترین نوع فشار وادار کرده است نامه را با این وضع مشخص چاپ کند...

نامه در زمان تصدی کسی بر وزارت اطلاعات چاپ شد که خود روزنامه‌نویسی است قدیمی و سیاستمداری کهنه‌کار. او اگر آن نامه را خدمتی به رژیم و مملکت می‌دانست پس چرا این افتخار را نصیب روزنامه‌ای نکرد که خود بنیانگذار آن بوده و تا پیش از پوشیدن کسوت وزارت رسماً مدیریت آن را به عهده داشت. ایشان می‌توانست افتخار این خدمت را صبح نصیب روزنامه‌ای کند که همه ما روزنامه‌نگاران می‌دانیم در زمان وزارت نیز کاملاً بر آن اعمال مدیریت «منتهی پنهانی» می‌کرد و بقیه افتخار این خدمت را نصیب روزنامه‌های عصر و از جمله اطلاعات می‌کرد. طبیعی بود ایشان خیلی راحت‌تر و بدون اعزام مأمور به روزنامه خودش می‌توانست آن نامه را حتی در صفحه اول چاپ و به قول خودش به عنوان (هدلاین = تیتراول) به مردم عرضه کند ایشان حتی به عنوان قائم‌مقام حزب رستاخیز می‌توانست این نامه را همزمان با روزنامه خودش در روزنامه ارگان حزب چاپ کند، آن هم بی‌آنکه با مقاومت امثال من ناچیز روبرو شود. پس چرا قرعه به نام روزنامه اطلاعات اصابت کرد؟ لابد پای یک تسویه حساب شخصی در کار بوده که در این صورت آقای فرهاد مسعودی مدیر اطلاعات باید فاش کند یا سیاست دولت این بوده که روزنامه اطلاعات نابود شود.<sup>۷۸</sup>

اما در آن روزگار آشکار نشد که این احمد رشیدی مطلق نام مستعاری که به عنوان نویسنده مقاله «ایران و استعمار سرخ و سیاه» به مخاطبان ارائه شده بود، کیست. با این حال همین موضوع مستعار بودن نام نویسنده نشان می‌داد که مطلب تهیه دیده شده می‌تواند تبعات سوء بسیار خطرناکی را متوجه نویسنده واقعی آن بکند. اما به رغم تمام پرده‌پوشیها و احیاناً رد گم کردنها و آدرس غلط‌دادنها خروج مقاله از وزارت دربار و دفتر هویدا نشان می‌داد که قطعاً این مطلب توسط مسئولان و دست‌اندرکاران امور در دفتر او و مهم‌تر از همه آنان مشاور هویدا فرهاد نیکوخواه تهیه شده و او نمی‌تواند از مسئولیت مشارکت و احتمالاً هدایت تدوین و تنظیم این مقاله شانه خالی کند. عده‌ای از دست‌اندرکاران بعدها در خاطرات و نوشته‌های خود صراحتاً نوشتن و حداقل مدیریت و جهت‌دهی در تهیه و تدوین این مقاله موهن و در عین حال سرنوشت‌ساز را به فرهاد نیکوخواه مشاور وقت هویدا نسبت دادند. نویسنده و خبرنگار مطلعی از اهالی مطبوعات آن روزگار (اسکندر دلدوم)، که خود از نزدیک شاهد ماجرا بوده بعدها در خاطراتش درباره چند



فرهاد نیکوخواه

و چون این مقاله و ترتیب تدوین و سپس ارسال آن به روزنامه اطلاعات و چاپ و انتشار آن چنین نوشت:

این مقاله احمقانه که سرنوشت مملکت را عوض کرد از توصیه‌های یکی از همین نخبگان فرهنگی! و به قلم یکی از مارکسیست‌های مرتد بود! باز در اینجا باید کمی به عقب برگردیم. قبلاً گفتیم که «هویدا در دوران نخست‌وزیری، دارودسته‌ای از مطبوعاتی‌ها را گرد خود جمع کرده بود که کارشان اداره افکار عمومی به نفع هویدا و محبوب‌القلوب کردن او بود. هر کدام از اینها مجله یا روزنامه‌ای را تیول شخصی خود

ساخته و با گرفتن پولهای بی حساب از نخست‌وزیری، زیر علم هویدا سینه می‌زدند.

حتی بعضی نظیر لوشانی را هویدا به زور بر مسند سردبیری مجله خواندنیها نشانداده بود تا مطبوعات یکسره حامی او باشند.

پس از آنکه هویدا به وزارت دربار منسوب شد و آموزگار جای او را گرفت، هویدا ضمن اسباب کشی به وزارت دربار، عده‌ای از این جیره‌خواران مطبوعاتی را هم جزو جهازیه‌اش با خود برد! این مطلب نه در وزارت اطلاعات و نه در ساواک بلکه در وزارت دربار تهیه شده بود.

هویدا در ملاقاتهای مرتب روزانه با شاه موضوع برپایی مجالس یادبود و عزاداری برای فرزند ارشد امام خمینی را با وی در میان می‌گذارد. شاه هم که از طریق گزارشات روزانه ساواک قبلاً در جریان قرار گرفته بود با عصبانیت و تغییر زیاد از هویدا می‌خواهد مطبوعات داخلی حملاتی را علیه (امام) خمینی و خانواده او شروع کنند تا از مطرح شدن مجدد وی و بروز حوادثی شبیه حوادث پانزده خرداد ۱۳۴۲ جلوگیری گردد. هویدا به تیم مطبوعاتی خود دستور تهیه مطالبی علیه امام خمینی را صادر می‌کند و در اول قرار نبود که کار فقط با همین یک مطلب «رشیدی مطلق» تمام شود. اما عکس‌العمل شدیدی که نشان داده شد موجب گردید از



خیر تهیه چاپ مطالب بعدی بگذرند!

هویدا شخصاً این مقاله را در یک پاکت سر بسته و در جریان برگزاری کنگره حزب رستاخیز به دست داریوش همایون می‌دهد و به او می‌گوید باید در اولین شماره روزنامه اطلاعات چاپ شود.

داریوش همایون قائم مقام حزب رستاخیز و همچنین وزیر اطلاعات و در ضمن سخنگوی دولت هم بود. هویدا مقاله‌ای را که در دفتر مطبوعاتی او (به ریاست فرهاد نیکوخواه) تهیه شده بود در پاکت سر بسته (با مهر و نشان وزارت دربار شاهنشاهی) ضمن کنگره حزب رستاخیز که روز ۱۶ دی ماه ۱۳۵۶ در سالن ۱۲ هزار نفری مجموعه ورزشی آرپامهر (آزادی کنونی) برپا شده بود به دست داریوش همایون می‌دهد و می‌گوید اول در روزنامه اطلاعات بعداً در سایر نشریات چاپ شود. دستور اعلیحضرت همایونی است.

همایون وقتی که سرگرم رفتن به سالن ناهارخوری برای صرف غذا بود پاکت روزنامه کیهان را دست امیر طاهری می‌دهد. در همین حین چشمش به علی باستانی می‌افتد که او هم سرگرم رفتن به محل ناهارخوری بوده است. باستانی را صدا می‌کند و می‌گوید: بیا این را بگیر مال شما است (روزنامه اطلاعات). باستانی می‌گوید: در آن زمان رسم بود مطالب فرمایشی را از طریق وزارت اطلاعات (دولت) و بعضاً ساواک به ما تحمیل می‌کردند. من چون دیدم مارک و نشانی وزارت دربار روی پاکت است به داریوش همایون گفتم این مختص ما هست یا به دیگران هم داده‌اید؟

داریوش همایون که آدم زرنگی بود برمی‌گردد پاکت را پس می‌گیرد. مقاله محتوی آن را درمی‌آورد به باستانی می‌دهد و پاکت را مجدداً در جیبش می‌گذارد. تأکید دوباره هم می‌کند که باید در شماره فردا چاپ شود.

من در این مورد با علی باستانی صحبت کردم. باستانی گفت در جریان برگزاری کنگره حزب رستاخیز به شرکت کنندگان ساندویچ داده می‌شد اما برای مقامات سیاسی و روزنامه‌نگاران در محل جداگانه‌ای ناهار کامل می‌دادند.

چون همایون تأکید کرده بود مطلب باید در شماره فردا چاپ شود و ابراهیم صفائی (خبرنگار روزنامه) با مقداری خیر و مطلب عازم مؤسسه اطلاعات بود به او گفتم چند لحظه صبر کن تا یک نگاهی به این مطلب فرمایشی بیندازم، تیترو سوتیتر لازم آن را در بیاورم و تعیین اندازه کنم، بدهم آن را هم با خودت ببری...

در همان محل ناهارخوری سرگرم خواندن مطلب شدم. دیدم مطلبی غیرعادی است و عبارات سخیف و توهین آمیز زیادی دارد. با صلاحدید خودم چند پاراگراف آن را خط زدم و چند

جمله و کلمه مستهجن دیگرش را هم در آوردم و بدون دخالت دیگری آن را برای حسین بنی‌احمد سردبیر وقت روزنامه فرستادم.

متعاقب عزیمت ابراهیم صفائی به محل روزنامه از همانجا به بنی‌احمد تلفن کردم، گفتم یک چنین مطلبی در راه است و مطلب بوداری است، سعی کن زیر بار چاپ آن نروی، فرهاد مسعودی را جلو بینداز تا ضمن تماس با مقامات آنها را از چاپ آن منصرف کند.

بنی‌احمد وقتی مطلب به دستش می‌رسد متوجه داغی آن می‌شود و سراغ شهیدی سردبیر کل نشریات مؤسسه اطلاعات می‌رود و دو نفری عقلهایشان را روی هم می‌ریزند و قرار می‌شود به همایون تلفن بزنند.

شهیدی به داریوش همایون تلفن می‌کند (داریوش مدتها در روزنامه اطلاعات زیر دست شهیدی کار می‌کرد و در واقع شاگرد او بود) ولی داریوش همایون بدون رعایت سوابق گذشته و حقی که شهیدی بر گردن او داشته است برخورد بدی با شهیدی کرده و تأکید می‌کند این مطلب باید حتماً در شماره فردای روزنامه اطلاعات چاپ شود.

انتخاب روزنامه اطلاعات برای چاپ مطلب بیشتر به این سبب بود که تصور می‌کردند روزنامه اطلاعات در میان روحانیت و محافل بُرد بیشتری دارد و چنین مطلبی اگر در روزنامه اطلاعات چاپ شود تأثیر بیشتری به جا خواهد گذاشت.

فرهاد مسعودی هم یکی دو جا تلفن می‌زند اما فایده‌ای به دست نمی‌آید و همه تأکید می‌کنند مطلب باید حتماً چاپ شود. حتی شهیدی با نخست‌وزیر وقت (آموزگار) تماس می‌گیرد تا شاید نخست‌وزیر بتواند از چاپ این نامه جلوگیری کند.

دقایقی بعد منشی نخست‌وزیر به شهیدی تلفن می‌زند و می‌گوید آقای نخست‌وزیر هم گفته‌اند باید چاپ شود.

گویا مه و خورشید و فلک دست به دست هم داده بودند که «پوست موز» را زیر پای سلطنت پهلوی بیندازند!...

سیستم تحریریه روزنامه اطلاعات پس از رفتن مهندس کردیچه و آمدن حسن صدر حاج سیدجوادی به این صورت بود که روزنامه یک سردبیر کل داشت و چند معاون و ناظر که در زمان سردبیری منصور تاراجی، علیرضا طاهری (سردبیر فعلی بخش فارسی بی. بی. سی لندن) معاون سردبیر بود. بعد از او هم که حسین بنی‌احمد آمد افرادی مثل علی باستانی، شمس و حیدری و دریایی معاون و ناظر اجرایی بودند.

وقتی همه تلاشها برای جلوگیری از چاپ مقاله عقیم ماند علی باستانی به احمدرضا دریایی (سردبیر کنونی همشهری) که در آن موقع ناظر اجرایی صفحات لایه بود می‌گوید حداقل

کاری کنید که مطلب به چشم نیاید؛ حتی المقدور آن را در صفحات نیازمندیها و لابلای آگهیهای تجاری پخش و پلا کنید.

محمد حیدری هم که از مسئولین فعال و پرتلاش آن روزهای تحریریه اطلاعات یکی از دستیاران اصلی سردبیر در نظارت بر صفحات فیکچر و رویی روزنامه بود به دلیل بیماری و بستری بودن در منزل از طریق تلفن از موضوع مطلع شده بود به دریایی توصیه می‌کند تا مطلب تحمیلی وزارت دربار را در صفحات نیازمندیها و با حروف و تیر و اشپون کوچک طوری صفحه‌بندی کند که جلب توجه نکند و حتی الامکان به چشم نیاید.

این آقایان (شهیدی، باستانی، حیدری، دریایی) آنچه از دستشان برمی‌آید و در توان داشتند انجام دادند تا مقاله رشیدی مطلق چاپ نشود و وقتی نتیجه نگرفتند خود را مجبور به تمکین در برابر فشار دستگاه دیدند... اما مطلب استعمار سرخ و سیاه را چه کسی نوشته بود؟ پاسخ این سؤال را فقط یک نفر می‌تواند بدهد و آن فرهاد نیکوخواه است و بس.

من حتی شخصاً از داریوش همایون در مورد نویسنده مقاله پرس و جو کردم و همایون هم از نویسنده مقاله اظهار بی‌اطلاعی کرد و گفت: هویدا در محل کنگره حزب رستاخیز پاکات سر بسته را به من داد تا به نمایندگان مطبوعات بدهم. من پاکت مربوط به آیندگان را در جیب خودم گذاشتم و پاکت کیهان را به امیر طاهری و پاکت مربوط به روزنامه اطلاعات را به علی باستانی دادم.

هویدا آن روز چند بار به من تأکید کرد که مطلب باید فردا در روزنامه اطلاعات حتماً چاپ شود...<sup>۷۸</sup>

جی. بی. لمبراکیس از اعضای سفارت آمریکا در تهران در گزارشی که در تاریخ ۱۹ مهر ۱۳۵۷ / ۱۱ اکتبر ۱۹۷۸ درباره ملاقات و گفت‌وگویش با سید مهدی پیراسته از رجال و کارگزاران رژیم پهلوی برای وزارت خارجه دولت متبوعش در واشنگتن می‌فرستد از قول این مهدی پیراسته که نام واقعی نویسنده مقاله «ایران و استعمار سرخ و سیاه» را به او گفته بود، می‌نویسد: «او [پیراسته] حماقتی را که با درج مقاله اطلاعات در ژانویه ۱۹۷۸ [۱۷ دی ۱۳۵۶] در حمله به [امام] خمینی انجام شده بود، مطرح کرد. او باور نمی‌کرد که من ندانم نویسنده واقعی آن مقاله چه کسی بود و گفت که «کاخوده» آن را نوشته و هویدا در محضر همایون آن را تصحیح کرده بود.»<sup>۷۹</sup> تردیدی وجود ندارد که این لمبراکیس تلفظ نام نیکوخواه را اشتباه شنیده و یا به غلط در خاطر سپرده و بعد هم با واژه نامأنوس و بدون معنای «کاخوده» آن را تایپ کرده و برای وزارت خارجه آن کشور فرستاده است. در متن انگلیسی سند مذکور واژه کاخوده به صورت «Kakhoudeh» نوشته شده است که می‌توان به طور قریب به یقین گفت که این واژه اشتباه شنیده شده واژه نیکوخواه

«Nikoukhah» بوده است.<sup>۸۰</sup>

عبدالرضا هوشنگ مهدوی که در آن روزگار آخرین سالهای خدمتش در وزارت امور خارجه را سپری می‌کرد فرهاد نیکوخواه را نویسنده آن مقاله موهن می‌داند. او بعدها در خاطراتش و با اشاره به انتقادات تند و صریح آیت‌الله امام خمینی از رژیم پهلوی (به دنبال درگذشت فرزندشان آیت‌الله سیدمصطفی خمینی) و تبعات آن که باعث خشم و توأم با نگرانی شخص شاه شده بود، متذکر شد: «شاه... به فرهاد نیکوخواه مشاور مطبوعاتی هویدا که اکنون در دربار انجام وظیفه می‌کرد دستور داد مقاله مشهور استعمار سرخ و سیاه را به امضای مستعار بنویسد و در آن به آیت‌الله خمینی حمله کند. پس از پیروزی انقلاب بسیاری ادعا کردند که این مقاله را داریوش همایون وزیر اطلاعات و جهانگردی نوشته است. در حالیکه نگارنده که نظیر این ماجرا را دو ماه پیش به چشم دیده بود، بدون اینکه احساسات موافقی به همایون داشته باشد یقین داشت همانطور که وی ادعا می‌کرد پاکت محتوی مقاله را که از وزارت دربار واصل شده بود در بسته و نخوانده به خبرنگار اطلاعات داده بوده است.»<sup>۸۱</sup>

مجید مهران دیپلماتی که او هم همزمان با عبدالرضا هوشنگ مهدوی در وزارت امور خارجه خدمت می‌کرد، نیز در خاطرات خود ضمن شرحی دربارهٔ اختلافات هویدا و آموزگار، می‌نویسد: «شایع بود فرهاد نیکوخواه معاون وزارت دربار تهیه‌کننده اصلی آن متن بوده...»<sup>۸۲</sup> به دنبال انتشار این مقاله که بحران سیاسی گسترده و پایان‌ناپذیری را در کشور پی‌افکند، جمشید آموزگار نخست‌وزیر وقت بر این باور قرار گرفت که هویدا عمداً ترتیب تهیه و انتشار آن مقاله را فراهم کرده است تا با تشدید ناآرامیهای سیاسی او در مقام نخست‌وزیر نتواند بر اوضاع کشور مسلط شود.

عباس میلانی هم که زندگی‌نامه‌ای با عنوان «معمای هویدا» برای هویدا نوشته است، ضمن اینکه تصریح می‌کند مقاله «ایران و استعمار سرخ و سیاه» از سوی او و به دستور او (و نهایتاً شاه) تهیه و تدوین شده بود، بدون اینکه نامی از نویسنده یا تهیه‌کنندگان این مقاله ببرد، به طور سربسته می‌نویسد که به دنبال دستور شاه برای تهیه این مقاله «هویدا هم بلافاصله کار تهیهٔ مقاله را به دو نفر از همکارانش محول کرده» و پس از آماده شدن مقاله به داریوش همایون وزیر وقت اطلاعات و جهانگردی تلفن کرده و گفت: «مقاله‌ای هست که باید آن را به فرمان اعلیحضرت چاپ کنید. آن را به وسیله پیک مخصوص به دفتر کارتان فرستادم.»<sup>۸۳</sup>

اردشیر زاهدی هم که در دوران ناآرامیهای سیاسی و انقلابی مردم ایران بر ضد رژیم پهلوی سفیر آن حکومت در واشنگتن بود، بعد در خاطراتش صراحتاً اظهار داشت که نویسنده و تهیه‌کننده مقاله فرهاد نیکوخواه مشاور هویدا در وزارت دربار بوده است و او نیکوخواه را به خاطر انتشار

این مقاله موهن و تحریک‌آمیز مورد سرزنش و انتقاد قرار داده است.<sup>۸۴</sup>

احمدعلی مسعود انصاری از وابستگان و نزدیکان به دربار پهلوی که به خاطر ارتباط بسیار نزدیکی با دربار و حاکمیت از بسیاری از مسائل پیدا و پنهان آن روزگار اطلاع دقیق و جالب‌توجهی داشت، نیز در خاطرات خود به نقش دفتر مطبوعاتی هویدا و فرهاد نیکوخواه در تهیه و انتشار آن مقاله صریحاً اشاره می‌کند هر چند تحلیل مسعود انصاری درباره انگیزه و دلایل تهیه و تدوین و انتشار این مقاله سرنوشت‌ساز چندان با واقعیت امر قرین نیست و تردیدی وجود ندارد که شخص شاه نقش قاطع‌تری داشته و اساساً به انگیزه نابخردانه حمله به آیت‌الله امام خمینی و طرفداران ایشان دستور تدوین و انتشار این مقاله را صادر کرده و شخص هویدا در این میان مجری خواست شاه بوده است، با این حال روایت او از این ماجرا جالب توجه و خواندنی است:

برای اینکه معلوم شود موضوع اختلاف و درگیری هویدا و آموزگار در چه پایه‌ای قرار داشت لازم است به دو مسئله اشاره کنم. یکی ماجرای نامه معروفی که به امضای رشیدی مطلق در روزنامه اطلاعات منتشر شد و تظاهرات خونین قم را به پا کرد و در حقیقت اولین شعله انقلاب را روشن ساخت و دوم گفتگویی که شخصاً با آموزگار و درباره کارشکنی‌های هویدا در کار دولت او داشته‌ام. در مورد نامه رشیدی مطلق اینک در نزد اهل اطلاع روشن است که منشأ نگارش این نامه دفتر مطبوعاتی هویدا در دربار بود. این دفتر را فرهاد نیکوخواه، معاون سابق وزارت اطلاعات و دفتر و دستکش تصدی می‌کرد. و به هنگامی که هویدا از نخست‌وزیری به دربار آمد نیکوخواه را هم با خود به دربار آورد و ندانم کاری‌های همین دفتر بود که آن شعله را روشن ساخت و چگونگی ماجرا چنین است:

خلعتبری وزیر امور خارجه از سفارت ایران در عراق گزارشی دریافت می‌کند مبنی بر اینکه آیت‌الله خمینی ضمن مسئله‌ای از مسایل رساله عملیه خود سلطنت را غیرشرعی اعلام کرده و این نظر تازه در چاپ جدیدی از توضیح‌المسائل ایشان چاپ و نشر شده است. خلعتبری این گزارش را در شرفیابی معمول خود به عرض می‌رساند و شاه فقید که از دریافت چنین گزارشی سخت عصبانی شده بود به وزیر دربار دستور می‌دهد که در رد و ذم آیت‌الله مطلبی نوشته و به روزنامه‌ها داده شود.

پیش از این در زمان علم رسم و سنت این بود که این‌گونه اوامر را وزیر دربار به دولت ابلاغ می‌کرد و وزارت اطلاعات بر حسب وظیفه ترتیب کار را می‌داد. اما این بار وزیر دربار، احیاناً به دلیل همان درگیری که با آموزگار داشت، خواست که از بالای سر دولت عمل کند و تصمیم گرفت که حداقل تهیه متن را دفتر مطبوعاتی خودش انجام دهد و آن نامه مرموز بدین ترتیب

در خود دربار نوشته شد. اینکه نویسنده آن چه کسی بود و چرا آن لحن تند و توهین آمیز به کار گرفته شد خود داستان دیگری است. قطعی اینکه، آن نامه به دستور هویدا و به وسیله نیکوخواه بدون اطلاع دولت و وزارت اطلاعات تهیه شد و چون سابقه نداشت که دربار مستقیماً مطلبی را برای چاپ به روزنامه‌ها بدهد برای چاپ آن از طریق وزارت اطلاعات اقدام شد. این درست مقارن ایامی بود که کنگره حزب رستاخیز در سالن ۱۲ هزار نفری استادیوم آریامهر تشکیل شده بود و آموزگار با انتخاب مجدد به دبیرکلی حزب و در اختیار گرفتن هر دو سمت دبیرکلی و نخست‌وزیری خود را پیروز صحنه می‌دانست و درست، مقارن احساس پیروزی آموزگار، هویدا مشت خود را، که همان نامه کذا باشد، به طرف او پرتاب کرد و این نامه در بسته را فرستاده دربار به داریوش همایون، یعنی وزیر اطلاعات و جهانگردی کابینه آموزگار، و زمانی که در کمیسیون قانون اساسی کنگره شرکت داشت تسلیم کرد و او که از همه جایی خبر بود و تصور می‌کرد دستور از بالاست و او باید مجری منویات باشد، آن پاکت در بسته را که آرم دربار هم داشت، به خبرنگار اطلاعات که در کنگره حضور داشت سپرد، با تأکید بر این امر که باید در اولین فرصت به چاپ سپرده شود و آن نامه پس از یکی دو روز معطلی در اطلاعات در صفحات داخلی روزنامه به چاپ رسید و شد آنچه که نباید بشود. در آن زمان هویدا که می‌خواست دولت را با مشکل روبرو کند، شاید خودش هم نمی‌دانست که چه آشوبی برپا می‌شود. آشوبی که حتی سر خود او را به باد خواهد داد. اما در آن زمان هویدا این اعتقاد را نداشت که در مملکت امکان شورش و تظاهرات و حرکتی که بخواهد اساس رژیم را به مخاطره بیندازد وجود دارد. دلیل این اعتقاد هویدا را از روی حدس و گمان نمی‌گویم بلکه دلیل آن مطلبی است که با گوشه‌های خودم و از زبان او شنیدم. و ماجرای آن، بدین شرح است...<sup>۸۵</sup>

جیمز ا. بیل محقق آمریکایی نیز در کتابش «شیر و عقاب» ضمن اینکه طرح شاه برای تدوین و انتشار مقاله «ایران و استعمار سرخ و سیاه» را از پیامدهای حمایت‌های صریح دولت کارتر از او ارزیابی می‌کند، تأکید دارد که این مقاله توسط فرهاد نیکوخواه مشاور هویدا در وزارت دربار تهیه شده بود. جیمز بیل در این باره چنین نوشته است:

پشتیبانی بی‌چون و چرای کارتر از شاه، اشاره‌ای به حکومت پهلوی بود، که کماکان می‌تواند روند سیاسی اصلاحات و سرکوبی را به طور متناوب به کار بندد. دستگاه پهلوی نیز بلافاصله روش تهاجمی خشونت‌آمیزی را در پیش گرفت، در حالی که اهمیت و قدرت مخالفان رژیم را که پس از دیدار نافرجام کارتر پا گرفته و به جوش آمده بود، دست کم گرفته بود. مهم‌ترین اشتباه، حمله مستقیم و شریانه به شخص آیت‌الله خمینی در مقاله‌ای تحت عنوان

«ایران و استعمار سرخ و سیاه» بود که در روزنامه اطلاعات ۷ ژانویه ۱۹۷۸ (۱۷ دی ۱۳۵۶) به چاپ رسید و در آن به گونه‌ای مزورانه گفته‌های سابق شاه در مورد حملات دوگانه او به روشنفکران چپ‌گرا که از بیگانگان الهام می‌گیرند، و مذهبیهای ارتجاعی، به کار گرفته شده بود. نویسنده در نهایت بی‌دقتی انگشت آیت‌الله خمینی را روی این تفنگ دولول سیاسی جای داد. چون در نهایت صراحت، شخصیت آیت‌الله خمینی را مورد حمله قرار داده، و او را بیگانه، سراینده غزلهای عاشقانه، مخالف برنامه‌های اصلاحی شاه، آلت دست بریتانیاییها و مسئول مرگ بسیاری از ایرانیان در آشوب ژوئن ۱۹۶۳ (خرداد ۱۳۴۲) قلمداد کرده بود.

گفته می‌شد که این مقاله را داریوش همایون وزیر جدید اطلاعات نوشته است. ولی تصور می‌شد که مقاله در سطح پایین‌تر ولی بسیار بانفوذ توسط یکی از تبلیغاتچیان آن وزارتخانه به نام فرهاد نیکوخواه نوشته شده باشد. نیکوخواه معاون ۵۰ ساله وزارتخانه بود و از دانشگاه تهران دارای لیسانس علوم سیاسی بود و خدماتش برای سلسله پهلوی سابقه‌ای دراز داشت. وی قبلاً رئیس روابط عمومی در بنیاد پهلوی و نیز برنامه‌ریز جشنهای ۲۵۰۰ ساله در تخت‌جمشید بود. ولی به هر حال حمله انجام شده، نشانه‌ای از طرز فکر حکومت، و نمایانگر این بود که از پشتیبانی آشکار یا تلویحی شاه برخوردار است.<sup>۸۶</sup>

بدین ترتیب تردیدی باقی نمی‌ماند که فرهاد نیکوخواه در تهیه، تدوین و تنظیم نهایی مقاله سرنوشت‌ساز «ایران و استعمار سرخ و سیاه» که با نام نویسنده‌ای مستعار (احمد رشیدی مطلق) در صفحه ۷ روزنامه اطلاعات و در روز شنبه ۱۷ دی ۱۳۵۶ چاپ و منتشر شده و طوفانی بر ضد مجموعه رژیم پهلوی به راه انداخت که دیگر تمامی نداشت، نقش درجه اول و حیثاً منحصراً به فردی بر عهده داشته است و اگر هم بپذیریم که ساواک در تهیه مطالب خام این مقاله ایفای نقش کرده و برخی دیگر از همکاران نیکوخواه در دفتر مطبوعاتی هویدا در وزارت دربار هم در تدوین این مقاله دست داشته‌اند، نقش اساسی و محوری از آن همین فرهاد نیکوخواه بوده است. این مقاله به عنوان یک نقطه عطف، تحریکات انقلابی مردم ایران را بر ضد رژیم پهلوی شدت بخشید و وارد مرحله بسیار حساس و سرنوشت‌سازی کرد که دیگر تمامی نداشت و مقدر بود تا زمان نهایی حاکمیت پهلوی تداوم پیدا کند.

هر چند در اسناد بر جای مانده از ساواک هیچ‌گونه اشاره‌ای به نقش فرهاد نیکوخواه در تدوین و تنظیم مقاله «ایران و استعمار سرخ و سیاه» نشده است، با این حال چند روز پس از انتشار این مقاله، در ۲۵ دی ۱۳۵۶ در میزان حقوق و مزایای دریافتی او افزایش چشمگیری حاصل شد و به دستور شخص شاه بر حقوق پیشین و جاری او - که ماهیانه ۸۰/۰۰۰ ریال بود - ۲۷۰۰۰ ریال دیگر افزوده شد که احتمالاً نشان می‌داد شاه از عمل نیکوخواه و تدوین مقاله مذکور راضی بوده



است. هر چند این ابلاغیه در اواخر دی ۱۳۵۶ صادر شده بود، اما تأکید شده بود که مفاد آن از اول آذر آن سال مجرا داشته خواهد شد.<sup>۸۷</sup>

چند روز پس از انتشار مقاله «ایران و استعمار سرخ و سیاه» اعلامیه بدون امضایی منتشر شد که در آن به نقش «روسپیهای مطبوعاتی» همچون «فرهاد نیکوخواه»، «محمود جعفریان» و «علی شعبانی» و «امیر طاهری» در تهیه و تدوین مقالات دستوری و فرمایشی و چاپ آنها در روزنامه‌های کثیرالانتشار پرداخته شده بود. ساواک انتشار این اعلامیه بدون امضا را به «کانون نویسندگان» نسبت داد:

اخیراً اعضای کانون غیرقانونی نویسندگان ایران اعلامیه‌ای بدون امضا علیه اقدامات دولت در مورد کانون و همچنین فرهاد نیکوخواه - امیر طاهری - علی شعبانی - محمود جعفریان - داریوش همایون تهیه و منتشر ساخته‌اند. یک نسخه از اعلامیه پیوست است:

ملت ایران در مقابل روسپیهای مطبوعاتی آنها که شرف و آبروی خود را در مقابل چند هزار تومان می‌فروشند که حکومت جابر چون استخوانی به دهانشان میدارد، کسانی نیستند که در لباس پاسبان و افسر پلیس به سوی مردم شلیک می‌کنند. آنها کسانی هستند که پشت درهای بسته تمامی احساسات انسانی و معیارهای شرف و آبرو را زیر پا می‌گذارند و از طرف سازمان امنیت و وزارت اطلاعات دولت آموزگار مقاله‌های دستوری می‌نویسند و حقایق تاریخی گذشته را قلب می‌کنند، و به مردان شریفی که با استعمار در راه ملی شدن نفت مبارزه کرده‌اند دشنام و ناسزا می‌دهند. آزادیخواهان و روشنفکران مبارز و مخالف با رژیم فساد و غارتگری ایران را مخالف با آزادی زنان و اصلاحات ارضی می‌نامند و کسانی را که در تمام دوران زندگی شرافتمندانه خود با فساد رژیم و نفوذ بیگانه و خودکامگی دست بوسان و چاکرهای خانه‌زاد و غلامان جان‌نثار سر مخالفت برداشته‌اند، مرتجع و مزدور بیگانه می‌نامند. حکومت ایران از سویی با گلوله و شلاق و چماق مردم بی‌گناه و آزادیخواه را در خیابانها قتل عام می‌کند و از سویی دیگر با دست و قلم ناپاک این روسپیهای مطبوعاتی تمام آثار شرافت و پایداری ملت ایران را تخطئه می‌کند.

داریوش همایون فاشیست سومکائی دیروز و داماد سرخانه خانواده ننگین زاهدی که با فروختن هستی انسانی خود به سرویسهای جاسوسی سیا و اسرائیل به وزارت اطلاعات دولت آموزگار رسیده است در رأس این روسپیهای مطبوعاتی قرار دارد، و زیر نظر او کمیسینی از کثیف‌ترین و ننگین‌ترین فواحش مطبوعاتی برای ناسزاگویی به مبارزات و مبارزان ملی ایران گرد آمده‌اند.

۱- فرهاد نیکوخواه مشاور مطبوعاتی هویدا و وزیر دربار کسی که به خاطر خدمات جنسی

خود به رجال از سالها پیش چون کرمی از روده کثیف هیأت حاکمه ارتزاق می‌کند.

۲- امیر طاهری دلال و پادوی مطبوعاتی ساواک و عضو دیروز کنفدراسیون دانشجویان اروپا که به رفقای خود خیانت کرد و خود را فروخت، اما در آن مقام هم چنان شعوری اندک داشت که تنها راه نزدیکی به پرولتاریا را نرفتن حمام و کثافت می‌دانست. چنان که نه تنها دوستان، همسایگان هم از شدت تعفن حضورش در عذاب بودند.

۳- علی شعبانی بچه تصنیف‌فروش دیروز و پایین لاله‌زار که ناگهان نویسنده از آب درآمد و عمری است با هنر قلم به مزدی و کلاشی به توصیه سازمانهای اطلاعاتی و امنیتی از ادارات مختلف حقوق می‌گیرد و امروز رئیس سندیکای مرغدارانش کرده‌اند تا هر روز با ایجاد قحطی مصنوعی مرغ و تخم‌مرغ پول بیشتری به جیب خود و سایر غارتگران ارتزاق عمومی بریزد. هنر این عنصر کثیف و بیسواد این است که با قلم آلوده خود چهره زشت حکومت زور را بزرگ کند.

۴- محمود جعفریان ستوان یکم سابق شهربانی عضو حزب توده و یکی از مفتشان عقاید و سخنران پرورش افکار حکومت جبار و قائم‌مقام کنونی حزب رستاخیز که نامه‌اش به کمیته مرکزی حزب توده با درون آتشین به حزب قهرمان و افراد محترم کمیته مرکزی حزب توده ایران ختم می‌شود؛ این جاسوس دوجانبه پس از سال ۳۲ ظاهراً توبه کرد و صدوهشتاد درجه چرخید تا امروز قیافه فربه شده و خرگردن خود را هر روز در تلویزیون دولتی و روزنامه‌های مزدور به رخ مردم بکشد و به اعمال ضد مردمی حکومت رنگ تئوریک بزند و به امید روزی باشد که به مصداق هر کس به عشق اولش برمی‌گردد در همین تلویزیون بگوید به سینه زدن سنگ این حکومت وسیله بوده است برای پوشش و نفوذ بیشتر، تا از سنگر مؤثرتری خبر بدهد. مگر دیگر جاسوسان، به چه وسیله طی سه سال جاسوسی از ستوانی به سر لشکری می‌رسند؟ مگر هرگاه بیگانه‌ای می‌خواست از جزئیات دخالت ارتش در ظفار باخبر باشد بهتر از جعفریان هفت خط کسی را می‌یافت که با سابقه و آشنایی نظامی به عنوان رئیس خبرگزاری دروغ‌پرداز پارس در هر هفته از زوایای محل دیدن می‌کرد؟

محصول آلوده و کثیف این مغزهای علیل و قلمهای هرجایی به دست داریوش همایون وزیر فاشیست و جاسوس به روزنامه‌های کیهان و اطلاعات تحمیل می‌شود. مسلماً ادامه چاپ و انتشار محصولات توطئه این روسپه‌های قلم به مزد حکومت جبار به جایی می‌رسد که ملت ایران خریدن و خواندن این روزنامه‌ها را تحریم کند، زیرا در این مبارزه مقدس ملی تمام سازمانها و افراد که به نوعی کارشان با منافع ملت ایران رابطه دارد از امکانات این مردم مظلوم و غارت‌زده استفاده می‌کنند باید تکلیف خود را صاف و صریح روشن کنند.

امروز که دولت به اعتراضات آرام و منطقی مردم با گلوله و چوب و چماق جواب می‌دهد، امروز که تمام سلاحهای ضربتی و تبلیغاتی در دست دولت است، ملت ایران نیز سلاح برنده مقاومت منفی را در دست دارد که می‌تواند با همبستگی کامل ابتدا مطبوعات مزدور و وسایل نشر اکاذیب ضد مردمی را تحریم کند و سپس استعمال کلیه محصولات کسانی را که ارکان اقتصادی حکومت زورند و چون زالو خون مردم را می‌مکند و آب به آسیاب ظلم می‌ریزند، تحریم نماید. این مقاومت منفی دست کمکی است که در مقابل خوش‌رقصیهای مطبوعاتی و اعمال سایر آتش‌بیاران معرکه از سوی مردم شریف و آزادیخواه به سوی مبارزان راه آزادی و استقلال سیاسی و اقتصادی ایران دراز می‌شود.<sup>۸۸</sup>

تا هنگام حضور هویدا در رأس وزارت دربار فرهاد نیکوخواه هم کماکان در سمت مشاور او باقی ماند. اما به دنبال کناره‌گیری هویدا از این مقام در ۱۸ شهریور ۱۳۵۷ و انتصاب علینقی اردلان به عنوان وزیر دربار جدید، به حضور فرهاد نیکوخواه در دربار پایان داده شد. در دوم مهر ۱۳۵۷ معاون امور مالی وزارت دربار در نامه‌ای خطاب به نخست‌وزیر وقت جعفر شریف‌امامی در این باره نوشت:

با اظهار رضایت از خدمات جناب آقای فرهاد نیکوخواه مأمور خدمت در دربار شاهنشاهی چون مأموریت مشارالیه از تاریخ صدور این حکم پایان می‌پذیرد لذا خواهشمند است مقرر فرمایید شغلی فراخور به ایشان رجوع گردد.

معاون دربار شاهنشاهی<sup>۸۹</sup>

این نامه و رفتار تحقیرآمیزی که از سوی وزیر دربار جدید (اردلان) با فرهاد نیکوخواه صورت می‌گرفت و نیز بی‌اعتنایی‌های شریف‌امامی نخست‌وزیر وقت همه و همه نشان می‌داد که تاریخ مصرف افرادی نظیر فرهاد نیکوخواه که به رغم آن همه خدمات صادقانه و طولانی به شاه و حکومتش به پایان رسیده است.

به دنبال اعلام پایان خدمت و مأموریت فرهاد نیکوخواه در وزارت دربار از سوی معاون وقت این وزارتخانه، نیکوخواه در ۱۷ مهر ۱۳۵۷ در نامه‌ای خطاب به اردلان وزیر دربار جدید نسبت به عدم رعایت ادب و نزاکت اداری در نامه‌ای مذکور اعتراض کرده و به او متذکر شد که ذکری از سمت او در وزارت دربار و نیز نخست‌وزیری (پیش از آن) که مشاور وزارت دربار و نیز مشاور نخست‌وزیر بود، نشده و نیکوخواه این را توهینی در حق خود دانسته و نیز اضافه کرده بود که حکم انتصاب او به مقامات مذکور توسط شخص نخست‌وزیر و وزیر دربار وقت امضا و ابلاغ شده بود، اما این بار برخلاف نزاکت و رعایت سلسله مراتب اداری معاونت وزارت دربار حکم پایان خدمت و مأموریت او را امضا و ابلاغ کرده است. نیکوخواه همچنین به اردلان

متذکر شده بود که او بر حسب سابقه استخدامی و شغلی عضو و کارمند رسمی دولت است و بنابراین او حق نداشته است به نخست‌وزیر جدید سفارش کند تا کاری به او ارجاع شود و در پایان این نامه سراسر گلایه‌آمیز هم نوشته بود: «برای اینجانب بزرگ‌ترین افتخار خدمتگزاری یک ساله در دربار شاهنشاهی است و غرض از تصدیع، عطف توجه جنابعالی به این نکته است که در تهیه و صدور ابلاغ مزبور حداقل رعایت نزاکت اداری نیز نشده است که اطمینان دارم با روحیه و اخلاق شخص جنابعالی منطبق نیست. علیهذا استدعا دارد چنانچه ابلاغ مزبور بدون استحضار جنابعالی تهیه شده است دستور فرمایند نسبت به اصلاح آن به نحو مقتضی اقدام فرمایند. با تجدید احترام. فرهاد نیکوخواه [۱۳۵۶]۷/۱۷»<sup>۹۰</sup>

شاید به خاطر همین اعتراض نیکوخواه و به انگیزه دلجویی از وی، علیقلی اردلان در مقام وزیر دربار شخصاً به شریف امامی در این باره نامه می‌نویسد:

جناب آقای مهندس جعفر شریف امامی

نخست‌وزیر

پیرو نامه شماره الف/۵۶۸۸/۲ مورخ ۱۳۵۷/۷/۲ محترماً به استحضار می‌رساند که پس از صدور اوامر مطاع مبارک ملوکانه در تجدید تشکیلات دربار شاهنشاهی مقام جناب آقای فرهاد نیکوخواه در تشکیلات جدید حذف گردید و بدین مناسبت ادامه اشتغال ایشان در خدمتگزاری که در طی این مدت در کمال شایستگی انجام داده و همواره مورد تقدیر بوده است میسر نگردید. اینک لازم دانست مراتب را مجدداً تصدیع هم و اطمینان دارم که آن جناب تجربیات و سوابق طولانی ایشان را در خدمات مردم کشور مورد توجه قرار خواهند داد.

وزیر دربار شاهنشاهی

علیقلی اردلان<sup>۹۱</sup>

بیش از آنچه آمد پیرامون زندگی و فعالیت سیاسی، اداری فرهاد نیکوخواه اطلاعاتی در دست نیست و گمان هم نمی‌رود که طی چند ماهه پایانی عمر رژیم پهلوی (آبان - بهمن ۱۳۵۷) شغل رسمی قابل اعتنا به او واگذار شده باشد. فرهاد نیکوخواه که حداقل از اواخر دوره ۱۳۲۰ تا واپسین ماههای عمر رژیم پهلوی به عنوان چهره‌ای پشت پرده و کمتر آشکار در مشاغل و مدیریتهای مختلف (و در عین حال حساس و مهم) خدمات بسیاری به رژیم پهلوی انجام داده بود، از آن پس دیگر نامی از او در میان نبود.

درباره زندگی و فعالیت‌های احتمالی او طی ماههای پایانی عمر رژیم پهلوی و سپس بعد از پیروزی انقلاب اسلامی هم خبر و اطلاع موثق و متقنی در دست نیست. گفته شده است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی فرهاد نیکوخواه ترجیح داده از کشور خارج نشود و علی‌الظاهر تا

چند سال اخیر هم هنوز در قید حیات بود و به رغم آن که در این فاصله به خارج از کشور هم مسافرت‌هایی می‌کرد، اما هر بار به کشور بازمی‌گشت.

### پانوشتها:

- ۱- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پرونده انفرادی فرهاد نیکوخواه.
- ۲- همان.
- ۳- همان.
- ۴- همان.
- ۵- کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک، ج ۳، چ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۴، ص ۲۹۹.
- ۶- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پرونده انفرادی فرهاد نیکوخواه.
- ۷- اسناد احزاب سیاسی ایران (حزب توده ایران)، به کوشش: طبرانی، بهروز، ج اول، چ اول، تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۴، صص ۲۸۹ - ۲۷۰.
- ۸- سفری، محمدعلی، قلم و سیاست، ج چهارم، چ اول، تهران، نشر نامک، ۱۳۸۰، ص ۷۱۵ و تبرائیان، صفاءالدین، وزیر خاکستری، چ اول، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۳، صص ۸۵ - ۸۳.
- ۹- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پرونده انفرادی فرهاد نیکوخواه.
- ۱۰- لالوی، محمود، حزب مردم، چ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱، ص ۲۳۴.
- ۱۱- همان، ص ۸۴.
- ۱۲- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پرونده انفرادی فرهاد نیکوخواه.
- ۱۳- همان.
- ۱۴- همان.
- ۱۵- اسنادی از صنعت جهانگردی در ایران، ج دوم، چ اول، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰، صص ۵۳۳ - ۵۳۴.
- ۱۶- همان، صص ۶۵۴-۶۵۲.
- ۱۷- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پرونده انفرادی فرهاد نیکوخواه.
- ۱۸- اسنادی از صنعت جهانگردی در ایران، ج ۲، صص ۵۴۹-۵۴۷؛ بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پرونده انفرادی فرهاد نیکوخواه.
- ۱۹- اسناد فراماسونری در ایران، ج دوم، چ اول، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۰، صص ۲۰۷ - ۲۰۶ و سیاحسن تقی‌زاده به روایت اسناد ساواک، چ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۳، ص ۱۶۳.
- ۲۰- فراماسونها، روتارینها و لاینزهای ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷، ص ۴۷۳؛ بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پرونده انفرادی فرهاد نیکوخواه.
- ۲۱- یزدی، خان ملک، شصت قرن تاریخ و تاجگذاری، چ اول، تهران، بانک ملی ایران، بی‌تا، صص ۲۷۳ - ۲۷۱.
- ۲۲- همان، ص ۲۷۱.
- ۲۳- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پرونده انفرادی فرهاد نیکوخواه.
- ۲۴- همان.
- ۲۵- روزنامه آیندگان به روایت اسناد ساواک، چ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۲، ص ۱۳۷.

- ۲۶- دولتهای ایران از میرزا نصرالله خان مشیرالدوله تا میرحسین موسوی، چ اول، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸، صص ۳۴۲ - ۳۱۹.
- ۲۷- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پرونده انفرادی فرهاد نیکوخواه؛ مطالعات سیاسی، ج دوم، چ اول، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۷۲، صص ۱۷۳ - ۱۷۰.
- ۲۸- نشریه اخبار و اسناد از مهر تا اسفند ۱۳۴۸، چ اول، تهران، وزارت امور خارجه، بی تا، صص ۳۰ و ۲۱۱.
- ۲۹- نشریه اخبار و اسناد از فروردین تا شهریور ۱۳۴۹، چ اول، تهران، وزارت امور خارجه، بی تا، ص ۴۸؛ روابط خارجی ایران در سال ۱۳۴۹، چ اول، تهران، وزارت امور خارجه، بی تا، ص ۱۵۷.
- ۳۰- نشریه اخبار و اسناد از فروردین تا شهریور ۱۳۴۹، ص ۱۱۲.
- ۳۱- مجله خواندنیها به روایت اسناد ساواک، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۱، صص ۲۱۴ - ۲۱۲.
- ۳۲- همان، صص ۲۳۶ - ۲۳۴.
- ۳۳- همان، ص ۲۳۹.
- ۳۴- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، اسناد حزب ایران نوین.
- ۳۵- همان.
- ۳۶- اسنادی از جنبش دانشجویی در ایران، ج ۲، چ اول، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰، صص ۵۰۸ - ۵۰۶.
- ۳۷- همان، ج ۲، صص ۵۳۲ - ۵۳۱.
- ۳۸- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پرونده انفرادی فرهاد نیکوخواه.
- ۳۹- همان.
- ۴۰- بزم/هریمن، ج چهارم، چ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۷، ص ۱۶۸.
- ۴۱- همان، ج ۴، صص ۲۴۹ - ۲۴۸.
- ۴۲- همان، ج ۴، صص ۲۵۰.
- ۴۳- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پرونده انفرادی فرهاد نیکوخواه.
- ۴۴- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پرونده حزب ایران نوین.
- ۴۵- همان، پرونده انفرادی فرهاد نیکوخواه.
- ۴۶- همان.
- ۴۷- همان، پرونده انفرادی فرهاد نیکوخواه.
- ۴۸- همان، پرونده حزب ایران نوین.
- ۴۹- همان، پرونده انفرادی فرهاد نیکوخواه.
- ۵۰- همان.
- ۵۱- همان.
- ۵۲- همان.
- ۵۳- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پرونده حزب ایران نوین.
- ۵۴- همان.
- ۵۵- همان.
- ۵۶- همان.
- ۵۷- اسنادی از موسیقی، تئاتر و سینما در ایران، ج ۳، صص ۱۲۹۹ - ۱۲۹۸.
- ۵۸- دولتهای ایران از میرزا نصرالله خان مشیرالدوله تا میرحسین موسوی، صص ۳۴۵ - ۳۴۳.
- ۵۹- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پرونده انفرادی فرهاد نیکوخواه.
- ۶۰- همان.
- ۶۱- همان.
- ۶۲- همان.

- ۶۳- جمشید آموزگار به روایت اسناد ساواک، چ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۲، صص ۳۳۸ - ۳۳۶.
- ۶۴- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پرونده انفرادی فرهاد نیکوخواه.
- ۶۵- همان.
- ۶۶- همان.
- ۶۷- شاهدی، مظفر، حزب رستاخیز اشتباه بزرگ، چ دوم، چ دوم، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۶، صص ۳۷۸ - ۳۷۷.
- ۶۸- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پرونده انفرادی فرهاد نیکوخواه.
- ۶۹- راجی، پرویز، خاطرات پرویز راجی خدمتگزار تخت طاووس، ترجمه مهرا، ح. ا.، چ اول، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۴۵، صص ۵۳ - ۵۰.
- ۷۰- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، در حاشیه سیاست خارجی: از دوران نهضت ملی تا انقلاب، چ اول، تهران، آسیم، ۱۳۸۵، صص ۲۷۰ - ۲۶۷.
- ۷۱- معتضد، خسرو، اشرف در آئینه بدون زنگار، چ دوم، چ اول، تهران، نشر البرز، ۱۳۷۶، صص ۷۲۶.
- ۷۲- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پرونده انفرادی فرهاد نیکوخواه.
- ۷۳- همان.
- ۷۴- همان.
- ۷۵- همان.
- ۷۶- بنی‌احمد، حسین، «از سردبیری استعفا دادم»، ویژه‌نامه ایام، ش ۲، بهمن ۱۳۸۳، صص ۹ - ۸.
- ۷۷- حیدری، محمد، فساد و اختناق در ایران، چ اول، تهران، اطلاعات، ۱۳۵۷، صص ۸۴ - ۸۰.
- ۷۸- دلم، اسکندر، خاطرات من و فرح پهلوی، چ اول، چ دوم، تهران، به‌آفرین، ۱۳۸۰، صص ۲۳۴ - ۲۲۷.
- ۷۹- اسناد لانه جاسوسی آمریکا، ج ۲۵، چ اول، تهران، دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، بی‌تا، صص ۱۰۶.
- ۸۰- همان، صص 73 [متن انگلیسی همان کتاب].
- ۸۱- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، در حاشیه سیاست خارجی، صص ۲۸۸ - ۲۸۷.
- ۸۲- مهرا، مجید، خاطرات یک دیپلمات قدیمی: در کردی‌ورهای وزارت خارجه چه خبر، چ اول، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۸۴، صص ۶۲۶.
- ۸۳- میلانی، عباس، معمای هویدا، چ هشتم، تهران، اختران، مهر ۱۳۸۰، صص ۳۸۱.
- ۸۴- زاهدی، اردشیر، ۲۵ سال در کنار پادشاه - خاطرات اردشیر زاهدی، چ اول، تهران، عطایی، ۱۳۸۱، صص ۳۰۴ - ۳۰۲.
- ۸۵- مسعودانصاری، احمدعلی، من و خاندان پهلوی، به کوشش برقعی، محمد و سرفراز، حسین، چ دوم، تهران، فاخته، ۱۳۷۱، صص ۷۶ - ۷۴.
- ۸۶- بیل، جیمز ا.، شیر و عقاب: روابط بافرجام ایران و آمریکا، ترجمه برلیان، فروزنده، چ اول، تهران، فاخته، صص ۳۲۰ - ۳۱۹.
- ۸۷- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پرونده انفرادی فرهاد نیکوخواه.
- ۸۸- همان و داریوش همایون به روایت اسناد ساواک، صص ۲۳۳ - ۲۳۰.
- ۸۹- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پرونده انفرادی فرهاد نیکوخواه.
- ۹۰- همان.
- ۹۱- همان.